

۲۵۰۰ لغت تکمیلی کنکور

(خارج از کتابهای درسی)

ویژه داوطلبان کنکور منحصرأ زبان

و داوطلبانی که به دنبال در صد بالای ۸۰ میباشند.

"صرفاً جهت مطالعه در تعطیلات کرونایی"

گردآوری:

"جمال احمدی"

دبیر دبیرستانهای شهرستان بوکان

فروردین ۹۹

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه اول

لغت: ۱ تا ۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
abandon	ترک کردن، رها کردن، معوق کردن	acute	تند، شدید - حاد، بحرانی
abbey	صومعه، دیر، عبادتگاه مسیحیان	adapt	وفق دادن، سازگار کردن، اقتباس
abbreviate	به اختصار نوشتن	adaptable	وفق پذیر، قابل وفق - سزاوار
abdomen	شکم، بطن	addicted	معتاد
abnormal	غیرعادی، غیر طبیعی	addictive	اعتیاد آور
abolish	پایان دادن به، لغو کردن	address	مخاطب قرار دادن - آدرس، نشانی
abrupt	ناگهانی، غیر منتظره	adequate	کافی، رضایت بخش
abuse	سوء استفاده، بد رفتاری - فحش	adjust	تطبیق دادن، تنظیم کردن
abusive	توهین آمیز	administration	اداره (امور)، سرپرستی، مدیریت
academic	تحصیلی، آموزشی، آکادمیک	admiral	دریاسالار
accent	لهجه	admission	اجازه ورود، ورودیه - پذیرش
acceptable	قابل قبول	admit	پذیرفتن، اعتراف کردن - اجازه ورود
acceptance	پذیرش، قبول	adolescence	دوره جوانی، بلوغ
accommodation	جا، منزل، خانه، محل سکونت	adolescent	بالغ، نوجوان، جوان
accompany	همراهی کردن، همساز بودن	adopt	به فرزندی پذیرفتن، اقتباس کردن
accomplish	انجام دادن، به پایان رساندن	adore	پرستیدن، عشق ورزیدن
accountant	حسابدار	adult	شخص بالغ، بزرگسال
accuracy	درستی، دقت	advance	پیشرفت، ترقی، پیشرفت کردن
accurate	دقیق، درست	advanced	پیشرفته، مترقی
accuse	تهمت زدن به، متهم کردن	advantage	مزیت، سود، منفعت، امتیاز
accustomed	مأنوس، عادی	adventure	ماجرا، ماجراجویی - سرگذشت
achieve	به دست آوردن، به موفقیت رسیدن	adventurous	ماجراجو، بی باک
achievement	دستاورد، موفقیت	advertise	اگهی دادن، تبلیغ کردن
acid rain	باران اسیدی	advertisement	اگهی، تبلیغ
acknowledge	اذعان کردن، قبول کردن	advertising	تبلیغ، تبلیغات
acknowledgment	سپاسگزاری، تشکر، اقرار	aerial	آنتن (تلویزیون و...)
acquire	کسب کردن، به دست آوردن	aero plane	هواپیما
acrobat	بند باز، آکروبات کار	advisability	صلاح، مصلحت، معقول بودن
actress	هنرپیشه ی خانم، بازیگر زن	adviser	مشاور
acting	بازیگری	affair	اتفاق، کار، مسأله، امر

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه دوم: لغت ۶۱ تا ۱۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
affection	محبت، مهر، عاطفه	ambulance	آمبولانس
affectionate	مهربان، با محبت	amazement	بهت، حیرت
affect	اثر گذاشتن بر، تحت تأثیر قرار دادن	ambassador	سفیر
afford	توانایی... را داشتن، از عهده ... برآمدن	ambition	بلند پروازی، آرزو - همت بلند
afraid	ترسیدن، نگران بودن، ترسیده	ambitious	جاه طلب، بلند پرواز
aftershave	لوسیون بعد از اصلاح صورت	amplifier	دستگاه تقویت کننده
afterwards	سپس، بعداً، بعد از آن	amusement park	شهر بازی
aggressive	مهاجم، پرخاشگر	analyze	تحلیل کردن، بررسی کردن
agony	عذاب، رنج	and so forth	و به همین ترتیب، و غیره
agriculture	کشاورزی، زراعت	angel	فرشته
ahead	جلو، پیش، پیش رو، در آینده	angle	زاویه، گوشه
aim	هدف، مقصود، نشانه، هدف گیری	announce	اعلام کردن، آگاه کردن
aircraft	هواپیما	announcement	آگهی، خبر
air force	نیروی هوایی	announcer	مجری، گوینده خبر
airline	خط هوایی؛ (شرکت) هواپیمایی	annoy	اذیت کردن، آزار دادن، ناراحت کردن
aisle	راهرو	annual	سالانه، سالیانه
alarm	اخطار، هشدار، بیم، وحشت	anonymous	ناشناس، ناشناخته
alarm clock	ساعت زنگ دار	antenna	آنتن (تلویزیون) - شاخک (حشرات)
alert	هوشیار، باهوش	anticipate	انتظار داشتن، پیش بینی کردن
algebra	جبر (در ریاضیات)	anticipation	پیش بینی، انتظار
alight	شعله ور، مشتعل	anticlockwise	بر خلاف عقربه های ساعت
alligator	تمساح	antique	کهنه، باستانی، قدیمی، عتیقه
allowance	پول تو جیبی	anxiety	اضطراب، دلواپسی، اشتیاق، تشویش
almond	بادام	anxious	نگران، دلواپس، مشتاق، آرزومند
alongside	پهلوی، کنار، جنب	apart	دور از هم، جدا، مجزا
alter	تغییر دادن، تبدیل کردن	apologize	معذرت خواهی کردن
alteration	تغییر، اصلاح	apology	پوزش، عذر خواهی
alternative	جایگزین - انتخاب	apparent	آشکار، معلوم، واضح، نمایان
amateur	آماتور، غیر حرفه ای	appeal	درخواست، تقاضا - جذابیت داشتن
ambition	جاه طلبی، بلند پروازی	appetizer	پیش غذا

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سوم: لغت ۱۲۱ تا ۱۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
appliance	لوازم خانگی	aspect	جنبه، وجه؛ (در جمع) ابعاد - لحاظ
appoint	منصوب کردن، تعیین کردن	assassinate	ترور کردن، سوء قصد کردن
apprentice	شاگرد، کارآموز	assemble	مونتاز کردن، جمع شدن
approach	نزدیک شدن به، شیوه، روش	assembly	همایش، گردهمایی
approve	موافق...بودن، با... موافقت کردن	assess	ارزیابی کردن، تعیین کردن
approval	تأیید، رضایت، موافقت	assignment	تکلیف، وظیفه
approximately	تقریباً، حدوداً	assist	کمک کردن(به)، یاری رساندن(به)
archaeologist	باستان شناس	assistance	مساعدت، همکاری
archaeology	باستان شناسی	assistant	معاون، دستیار
architect	معمار	associate	(باهم) پیوند دادن، (به هم) ربط دادن
architecture	معماری	association	پیوند، رابطه
arena	میدان، ورزشگاه، تالار، سالن	assume	فرض کردن، تلقی کردن، خیال کردن
argue	جروبحث کردن، استدلال کردن	assure	اطمینان دادن، خاطر جمع کردن
argument	جر و بحث، بگو مگو	astonish	متحیر کردن، شگفت زده کردن
arise	بلند شدن، برخاستن، ناشی شدن از	astonished	متحیر، شگفت زده
arithmetic	(علم) حساب	astonishing	حیرت بر انگیز
armchair	صندلی دسته دار	astonishment	حیرت، شگفتی
armed	مسلح	astronomer	منجم، ستاره شناس
armpit	زیر بغل	athlete	ورزشکار، قهرمان
army	ارتش، سپاه، نیروی زمینی	athletic	ورزشی، قهرمانی
arrangement	طرح ریزی، ترتیب	attach	ضمیمه کردن، پیوست، چسپاندن
arrest	دستگیر کردن، بازداشت، جلب، توقیف	attached	شیفته، علاقمند - ضمیمه شده
arrival	وارد شدن، رسیدن، آمدن	attachment	وابستگی، تعلق - پیوست، ضمیمه
arrogant	خود پسند، مغرور	attendant	خدمتکار، مستخدم
arrow	تیر، کمان، فلش	attorney	وکیل (دعاوی)
article	مقاله، کالا؛ شیء - حرف تعریف	attribute	نسبت دادن به
artificial	مصنوعی، ساختگی، تصنعی	audible	(صدا) رسا، قابل شنیدن
ash	خاکستر	audio-visual	صوتی و تصویری
ashore	به ساحل، در ساحل	audience	حاضر؛ بینندگان، شنوندگان
ashtray	زیر سیگاری	authentic	معتبر، واقعی، اصل

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه چهارم: لغت ۱۸۱ تا ۲۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
authority	قدرت نفوذ، توانایی	bath	استحمام، حمام، حمام کردن
automatic	خودکار، اتوماتیک	bathrobe	حوله حمام
awaken	بیدار کردن، بیدار شدن از خواب	bathtub	وان حمام
award	جایزه، پاداش، جایزه دادن، اعطا کردن	battle	نبرد، رزم، مبارزه - مبارزه کردن
aware	آگاه، باخبر، مطلع	bay	خلیج
awesome	عالی، خیلی خوب، شگفت آور	beach	ساحل، کنار دریا
awful	وحشتناک، خیلی بد، نفرت انگیز	beard	ریش
awkward	دشوار - ناراحت - بهانه گیر - ناتوان	beat	ضربه زدن به، شکست دادن، تپیدن
axe	تبر	bedspread	رو تختی
axis	محور، (در ریاضی) تقارن	beehive	کندو زنبور عسل
baby carriage	کالسکه بچه	beetle	سوسک
bachelor	مرد مجرد - لیسانس، لیسانسه	beforehand	از پیش، از قبل، قبلاً
backbone	ستون فقرات	beg	گدایی کردن، التماس کردن
backpack	کوله پشتی	beggar	گدا
back up	حمایت کردن از، پشتیبانی کردن از	behalf	از طرف
backward	عقبی - عقب افتاده، عقب مانده	believable	باور کردنی، قابل قبول
backyard	حیاط خلوت، حیات پشتی	belongings	دارایی، مایملک
bad-tempered	بداخلاق، بد خلق، تند خو	bench	نیمکت، میز کار
baggy	گشاد، شل و ول	bend	خم کردن، خم شدن، دولا شدن
bait	طعمه	beneath	زیر، پایین، در زیر، پایین
baked beans	کنسرو لوبیا	betray	خیانت کردن به، بی وفایی کردن به
bald	کچل، تاس، بی مو	beware	مواظب بودن، مراقب بودن
bandage	باند پیچی، باند پیچی کردن	beyond	آن سوی، فراسوی، تا آن سوی، دورتر
bandit	راهزن، دزد، غارتگر	biological	زیست شناختی، زیستی
bankrupt	ورشکسته	bite	گاز گرفتن، نیش زدن - لقمه
banner	پلاکاردا	bitter	تلخ، شوم - غم انگیز، غمگین
barber	آرایشگر مرد	bizarre	غریب، نا آشنا
bargain	چانه زدن، داد و ستد کردن، معامله	blackmail	حق السکوت، باج، اخاذی
barrier	مانع، سد، حایل - ایستگاه بازرسی	blacksmith	اهنگر
basement	زیر زمین	blame	سرزنش کردن، ملامت کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه پنجم: لغت ۲۴۱ تا ۳۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
blind	کور، نابینا	bucket	سطل
blindfold	چشم بند	budget	بودجه
blink	پلک زدن	bullet	گلوله (تفنگ)
blizzard	کولاک، طوفان برف	burglar	سارق، دزد
block	بستن، (حساب و غیره) مسدود کردن	bury	دفن کردن
bloom	شکوفه دادن، شکفتن، گل دادن	butterfly	پروانه
blossom	شکوفه	button	دکمه
bodyguard	محافظ، بادیگارد	cabbage	کلم
bone	استخوان	cable	سیم، کابل، طناب سیمی
border	مرز، لبه، کناره	cactus	کاکتوس
bother	ناراحت کردن، اذیت کردن، در دسر	cabinet	قفسه، کابینت
bottom	ته، کف - نشیمن گاه	calculate	حساب کردن، محاسبه کردن
bound	مجبور، ملزم، مسلم، محدود کردن	calculation	محاسبه، برآورد
box office	باجه فروش بلیط	calculator	ماشین حساب
bracelet	النگو، دستبند	calf	گوساله - عضله پشت ران پا
brackets	پرانتز ()	call box	باجه تلفن
brainy	با هوش، عاقل، تیز هوش	call out	دادزدن، صدا کردن، آوردن
brass	(فلز) برنج	camp	کمپ، اردو، چادر زدن - اردوگاه
break away	جدا کردن، از هم گسیختن	campaign	برنامه، طرح، کمپین - مبارزه کردن
break down	خرابی، نقص (فنی)	campus	محوطه دانشگاه، زمین دانشکده
breathless	از نفس افتاده، بی نفس، بی رمق	cancellation	لغو، کنسل
breeze	نسیم، باد ملایم	candidate	کاندیدا، داوطلب، نامزد
bribe	رشوه	candlestick	شمعدان
bride	عروس	canned	کنسرو شده
brief	کوتاه، خلاصه، مختصر	cannibal	آدمخوار
briefcase	کیف دستی، چمدان	capable (of)	توانمند، قابل، مستعد
broad	پهن، عریض، گسترده	capacity	گنجایش، ظرفیت، توانایی، قابلیت
brotherhood	برادری، اخوت	captain	فرمانده؛ ناخدا؛ خلبان؛ کاپیتان
brush	مسواک زدن، برس زدن، برس	captive	اسیر، زندانی، محبوس، در بند
bubble	حباب، حباب دادن - خروشیدن	capture	اسیر کردن، دستگیر کردن، تصرف کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه ششم: لغت ۳۰۱ تا ۳۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
cardboard	مقوا	challenge	مبارزه طلبی، به مبارزه طلبیدن، چالش
career	کار، شغل، حرفه	chamber	اتاق، دفتر کار، خوابگاه، تالار، حجره
caretaker	سرایدار (مدرسه، ساختمان و...)	championship	قهرمانی، مبارزه، پهلوانی
carpenter	نجار	chance	فرصت، مجال، اتفاق، پیشامد
carriage	واگن، درشکه، کالسکه	chapter	(کتاب) فصل، دوره، عصر
carrier bag	کیسه پلاستیکی، پاکت بزرگ	characteristic	ویژگی، خصوصیت، ویژه، خاص
carry out	اجرا کردن، انجام دادن	charming	جذاب، دوست داشتنی
cash	پول نقد	charge	اتهام، هزینه، خرج، متهم کردن
cast	پرتاب کردن، (فیلم) دسته بازیگران	chase	تعقیب کردن، دنبال کردن، تعقیب
castle	قلعه، دژ	chatter	وراجی کردن، بیهوده گویی کردن
casual	غیر رسمی، اسپرت، خودمانی	cheat	تقلب کردن، تقلب، کلاه برداری کردن
casualty	مجروح، مصدوم - مقتول	chef	سر آشپز رستوران
catalog	کاتالوگ، فهرست، بروشور	cheque book	دسته چک
catch up	(شخص) رسیدن به، گرفتن	cherry	گیلاس
category	دسته، طبقه، گروه	chew	جویدن
caterpillar	هزار پا، کرم پروانه	chewing gum	آدامس
cautious	محتاط، متوجه، هوشیار	chief	اصلی، عمده - رئیس، فرمانده
cave	غار	childhood	طفولیت، دوران بچگی
cease	متوقف کردن، متوقف شدن	chubby	چاق، تپل
ceiling	سقف	cigarette	سیگار
celery	کرفس	circular	گرد، دایره ای
cellar	زیر زمین	circulate	چرخیدن، دور زدن، جریان یافتن
cemetery	قبرستان	circulation	جریان خون
centigrade	سانتیگراد	circumstance	(معمولا در جمع) موقعیت، شرایط
central	مرکزی، میانی	circus	سیرک
central heating	سیستم گرمایش مرکزی	citizen	شهروند، تبعه
certainty	یقین، اطمینان	civil	اجتماعی، مدنی، داخلی، درون مرزی
certificate	گواهی، گواهی نامه، جواز، پروانه کسب	civilian	غیر نظامی
chain	زنجیر، زنجیر کردن، با زنجیر بستن	civilization	تمدن
chairperson	رئیس جلسه	civilized	متمدن، پیشرفته، بافرهنگ

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه هفتم: لغت ۳۶۱ تا ۴۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
civil right	حقوق مدنی	come across	برخورد کردن به، روبه رو شدن با
civil war	جنگ داخلی	comfort	راحتی، آسایش
classical	(موسیقی و غیره) کلاسیک، سنتی	command	فرمان دادن به/که، فرمان، دستور
classification	طبقه بندی، دسته بندی	comment	نظر، اظهار نظر، نظر دادن
claw	پنجه، چنگال	commentary	تفسیر، گزارش
cleanliness	پاکیزگی، تمیزی، نظافت	commentator	مفسر
clerk	منشی، دفتر دار، کارمند	commercial	تجاری، بازرگانی - پیام بازرگانی
client	موکل	commission	کمیته، مأموریت، نمایندگی
cliff	صخره، پرتگاه	commit	مرتکب ... شدن، به عهده گرفتن
climate	اقلیم، شرایط آب و هوایی	commitment	تعهد
climax	نقطه اوج	committed	متعهد
climber	کوهنورد	committee	کمیته، کمیسیون
clinic	درمانگاه، کلینیک	compact	فشرده، متراکم، جمع و جور
cloakroom	رختکن، توالت عمومی	comparable	قابل مقایسه
closet	کمد	compass	قطب نما، جهت نما
clown	دلقک	compete	(مسابقه و غیره) رقابت کردن
club	باشگاه، کلوب	competition	رقابت، مسابقه
clumsy	بی عرضه، دست و پا چلفتی	competitive	مسابقه ای، مبارزه طلب
coach	مربی - کالسکه، ارابه، درشکه	competitor	رقیب، مسابقه دهنده
coast	(دریا و غیره) ساحل، لب دریا	complaint	شکایت، گلایه، اعتراض
coat hanger	چوب لباسی	complex	پیچیده، سخت - مجتمع، مجموعه
coeducational	(مدرسه و آموزش) مختلط	complication	گرفتاری، دشواری
clinic	درمانگاه، کلینیک	compose	تصنیف کردن، سرودن، ساختن
coincidence	اتفاق، تصادف، (رویداد ها) هم زمانی	composer	آهنگساز
coincidental	تصادفی، اتفاقی	composition	انشاء - قطعه موسیقی
collapse	فرو ریختن، ویران شدن، خرابی، فروپاشی	comprehend	درک کردن، فهمیدن
collar	یقه - قلاده	comprehensive	جامع، مفصل، کامل
colleague	همکار	comprise	در بر داشتن، شامل بودن
collage	دانشکده، کالج	compute	حساب کردن، محاسبه کردن
collision	تصادف	conceal	مخفی کردن، پنهان کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه هشتم: لغت ۴۲۱ تا ۴۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
concentrate	تمرکز کردن، متمرکز کردن	conscious	هشیار، آگاه، بیدار، (اعمال و غیره) آگاهانه
concentration	تمرکز، دقت	consent	رضایت، موافقت، رضایت دادن
concept	تصور، مفهوم	consequence	نتیجه، اثر، پیامد
concern	نگرانی، دلواپسی، نگران کردن، مربوط بودن	considerably	بسیار، خیلی
concerned	نگران، دلواپس، مربوط	consideration	فکر، تأمل، ملاحظه، رعایت
conclusion	خاتمه، نتیجه	consistent	با ثبات، منجسم، یکپارچه
conduct	اجرا کردن، راهنمایی کردن	constitute	تاسیس کردن، پایه گذاری، تشکیل دادن
confess	اعتراف کردن، اقرار کردن	construct	(ساختمان و غیره) ساختن، بنا کردن
confession	اعتراف، اقرار	consult	مشورت کردن، نظر... را خواستن
confine	محدود کردن، منحصر کردن	contemporary	همزمان - معاصر، امروزی
conflict	دعوا، نزاع، تضاد، مغایرت داشتن	content	(کتاب) فهرست مطالب، محتوا، محتویات
conform	وفق دادن، سازگار کردن، سازگار	contest	مبارزه، نزاع، رقابت، جنگیدن برای
confront	مواجه شدن با، روبه رو شدن با	continuous	ادامه دار، ممتد، پیوسته
congratulate	تبریک گفتن به	contract	قرارداد، پیمان، قرارداد بستن
congratulation	تبریک، شاد باش، مبارک باد	contrary	بر عکس، معکوس، بر خلاف چیزی
conquer	شکست دادن، پیروز شدن، تصرف کردن	contribute	بخشیدن، اهدا کردن
conscience	وجدان	contribution	همکاری، کمک، شرکت، سهم
conscious	هشیار، آگاه، بیدار، آگاهانه	convenient	راحت، بی دردسر، مناسب
consciousness	هشیاری، آگاهی	conventional	(شیوه و غیره) سنتی، قدیمی
consent	رضایت، موافقت، رضایت دادن، اجازه دادن	convey	انتقال دادن، رساندن - فهماندن
consequence	نتیجه، اثر، پیامد	conviction	محکومیت، یقین، باور
consequently	در نتیجه	convince	متقاعد کردن، مجاب کردن
considerably	به طور قابل ملاحظه ای، بسیار، خیلی	cope (with)	از عهده ی...برآمدن، از پس...برآمدن
considerate	با ملاحظه، مراعات کننده	correspond	مطابقت داشتن، مساوی بودن، برابر
consideration	فکر، تأمل، ملاحظه، رعایت	corpse	جسد، لاشه، جنازه
consistent	با ثبات، منجسم، یکپارچه	correspond	یکسان بودن، همسان بودن
constitute	تاسیس کردن، پایه گذاری، تشکیل دادن	corridor	راهرو
conform	وفق دادن، سازگار کردن، سازگار	costume	لباس محلی، لباس مخصوص
confront	مواجه شدن با، روبه رو شدن با	cottage	کلبه، خانه (روستایی)، خانه کوچک
conquer	شکست دادن، پیروز شدن بر، تصرف کردن	cotton	نخ، (صفت گونه) نخی

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه نهم: لغت ۴۸۱ تا ۵۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
cotton wool	پنبه بهداشتی	crucial	سرنوشت ساز، حیاتی
council	شورا، انجمن، هیئت	cucumber	خیار
countable	قابل شمارش	cupboard	کمد، قفسه
countless	بی شمار، بی اندازه، خیلی زیاد، بارها	curious	کنجکاو، مشتاق
countryside	نواحی روستایی، بیرون شهر، طبیعت	curt	کوتاه، مختصر، اجمالی
country	کشور، دیار، دهات، بیرون شهر (با the)	currency	پول، پول رایج
couple	جفت، زوج، زن و شوهر	curriculum	دوره تحصیلات
courage	شجاعت، شهامت	curve	پیچ جاده، انحناء، خمیدگی
coursebook	کتاب درسی	customer	مشتری، خریدار
court	دادگاه، (تنیس و غیره) زمین بازی	cute	جذاب، تو دل برو، قشنگ
coward	ترسو، بزدل	dam	سد، آب بند
cowboy	گاوچران، کابوی	damage	خسارت، آسیب، خسارت رساندن
crack	ترک، شکاف، ترک خوردن، شکست	damn	لعنتی، لعنت به این شانس
crafty	حیله گر، فریبکار	dance	رقص، رقصیدن
crash helmet	کلاه ایمنی	dandruff	شوره سر
crazy	دیوانه، احمق، احمقانه	dare	جرات کردن، جسارت ورزیدن
creamy	خامه دار، کرم‌دار - رنگ کرمی	darkness	تاریکی
creature	موجود، جانور، حیوان	darling	عزیز، محبوب
credit	اعتبار، شهرت - غیر نقدی، نسبه	database	(در کامپیوتر) پایگاه داده، بانک داده ها
credit card	کارت اعتباری	dead	مرده
crescent	هلال (ماه)، ماه نو	deadline	مهلت، ضرب العجل
crew	(کشتی و غیره) خدمه، کارکنان	dealer	دلال، فروشنده
crime	جرم و جنایت	debate	بحث و مذاکره
criminal	جنایتکارانه، تبهکارانه، جنایتکار، تبهکار	debt	بدهی، قرض
crisis	بحران، مرحله ی بحرانی، نقطه ی عطف	decade	دهه، ده سال
criteria	معیار، ملاک، ضابطه	deceive	فریب دادن، گول زدن، گمراه کردن
critical	انتقادی - بحرانی، حساس، وخیم، شدید	decent	محترم؛ (لباس) مناسب، نجیب
criticize	نقد کردن، انتقاد کردن از	decimal	عدد اعشار
crossroads	تقاطع، چهارراه	decision	تصمیم
crosswalk	محل عابر پیاده	deckchair	صندلی تاشو

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه دهم: لغت ۵۴۱ تا ۶۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
declare	اعلام کردن، اعلان کردن	descendant	نسل، نواده
decline	کاهش، افت، کاهش یافتن، قبول نکردن	desire	میل، آرزو، اشتیاق، گرایش
decoration	دکوراسیون، تزیین	desperate	ناامید، درمانده، بی طاقت
defeat	شکست دادن، غلبه کردن، شکست، باخت	dessert	دسر
defense	دفاع	dessertspoon	قاشق دسر خوری
definitely	به طور قطعی	destructive	مخرب، ویران گر، نابود کننده
definite	قطعی، مسلم، واضح	detach	جدا کردن
definitely	به طور قطع، آشکارا، به روشنی	detached	جدا شده، مجزا
degree	(تحصیلی) درجه، مقدار، میزان، مدرک	detailed	مفصل
delay	تأخیر، تعویق، به تأخیر انداختن	detect	کشف کردن، پیدا کردن، شناسایی
deliberate	عمدی، حساب شده، برنامه ریزی شده	detective	کارآگاه، پلیس جنایی
deliberately	عمداً، به قصد	detention	بازداشت، نگه داری
delicate	ظریف، حساس، خوشمزه، نازک بین	detergent	مایع ظرف شویی، پودر رختشویی
delight	شادی، شادی بخشیدن به، خوشحال کردن	determination	تصمیم، عزم، اراده
deliver	رساندن، تحویل دادن	determine	تعیین کردن، مشخص کردن
demand	درخواست، تقاضا - درخواست کردن	determined	مصمم - معین
democracy	دموکراسی	detest	متنفر بودن از، بیزار بودن از
democratic	دموکراتیک، مردم سالارانه	development	توسعه، تکامل
demolish	تخریب کردن، خراب کردن	devil	دیو، شیطان
demonstrate	نشان دادن، ثابت کردن، اثبات کردن	devote	وقف... کردن به... اختصاص دادن
dense	غلظت، متراکم، فشرده، انبوه	devoted	فداکار، پایبند، عاشق
density	تراکم، غلظت، چگالی	diagram	نمودار، شکل
deny	انکار کردن، نپذیرفتن، تکذیب کردن	dialect	لهجه، گویش
depart	(شخص) رفتن، (قطار و ...) حرکت کردن	diamond	الماس
departure	عزیمت، رفتن؛ (قطار و غیره) حرکت	diaper	پوشاک بچه
dependent	وابسته، متکی	dilemma	وضعیت دشوار، تنگنا، بلا تکلیفی
depression	افسردگی، تأثر	dimension	بعد
deprive	محروم کردن، بی نصیب کردن	director	مدیر، سرپرست - کارگردان (فیلم)
depth	عمق، ژرفا	directory	دفتر تلفن، دفتر راهنما
derive	استخراج کردن، منشأ گرفتن	dirt	کثافت، چرک - خاک، گرد و خاک

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه یازدهم: لغت ۶۰۱ تا ۶۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
disability	از کار افتادگی، ناتوانی	disturb	مزاحم شدن، حواس کسی را پرت کردن
disabled	معلول، ناقص	disturbance	بی نظمی، آشفتگی، آشوب
disadvantage	ضرر - نقص، عیب	division	تقسیم
disappointed	مایوس، ناامید	divorce	طلاق، طلاق دادن، طلاق گرفتن از
disappointing	مایوس کننده، ناامید کننده	documentary	فیلم مستند
disappointment	یأس، ناامیدی، دلسردی	dominant	مسلط، غالب
disapproval	مخالفت، نارضایتی	dominate	مسلط بودن بر، حاکم بودن بر
disaster	فاجعه، مصیبت، بلا، رویداد بد	doorbell	زنگ در
disastrous	فاجعه آمیز	doorknob	دستگیره در
discipline	نظم، انضباط، تربیت کردن، تنبیه	doormat	پا دری، کفش پاک کن
disclose	فاش کردن، برملا کردن	dormitory	خوابگاه
discourage	دلسرد کردن، منصرف شدن	doubt	شک، تردید - تردید داشتن، شک کردن
discovery	کشف، اکتشاف	doubtful	مشکوک
disgrace	رسوایی، بی آبرویی	doubtless	بی شک، بی تردید
disgraceful	شرم آور، زشت	dozen	دوازده عدد، چندین، ده ها
disgust	متنفر کردن، بیزار کردن، تنفر	draft	پیش نویس، طرح...را نوشتن
dishonest	دروغگو، متقلب، نا راست	drag	کشیدن، کشاندن
dismiss	اخراج کردن، کنار گذاشتن	dragon	اژدها
disorganized	بی برنامه، نا مرتب	drama	نمایشنامه - (رشته) بازیگری
display	نشان دادن، به نمایش گذاشتن	dramatic	چشمگیر، حیرت آور - (مربوط به) تئاتر
dispute	بحث، مشاجره، بحث کردن	dressing table	میز آرایش
disrupt	قطع کردن، مختل کردن، برهم زدن	droplet	قطره، چکه
dissolve	(شکر و غیره) حل کردن، حل شدن	drought	خشکسالی، قحطی
distant	دوردست، دور	drown	غرق شدن، (در آب) خفه شدن
distinction	تفاوت، فرق	drowsy	خواب آلود
distinguish	تشخیص دادن، فرق گذاشتن	drum	طبل
distinguished	برجسته، متمایز، معروف، مشهور	drummer	طبل زن
distress	رنج، درد، رنج دادن، ناراحت کردن	due	مقرر، قرار شده، به علت، در نتیجه
distribute	توزیع کردن، پخش کردن، تقسیم کردن	dull	خسته کننده، کسل کننده
district	ناحیه، منطقه	dumb	خنگ، کودن - لال

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه دوازدهم: لغت ۶۶۱ تا ۷۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
dust	خاک، گرد و خاک، گرد گیری کردن	embarrassed	خجل، شرمنده، دستپاچه، سراسیمه
dustbin	سطل آشغال	embarrassing	خجالت آور، شرم آور - نامطلوب
duster	دستمال گردگیری	embarrassment	خجالت، شرم، دستپاچگی، سراسیمگی
duty-free	معاف از مالیات، معاف از عوارض گمرکی	embrace	در آغوش کشیدن، بغل کردن
dwarf	کوتوله، خیلی ریز	emerge	پدیدار شدن، ظاهر شدن، بیرون آمدن
dynamite	دینامیت، نوعی ماده انفجاری	emigrate	مهاجرت کردن
eager	(شخص) مشتاق، آرزومند	empathy	احساس یگانگی، همدلی
eagle	عقاب	emperor	امپراتور، فرمانروا
earthquake	زمین لرزه، زلزله	emphasize	تاکید کردن بر، تکیه کردن روی
ease	آرامش، آسایش، (درد) تسکین دادن	empire	امپراتوری، فرمانروایی
economic	اقتصادی، (مربوط به علم) اقتصاد	employ	استخدام کردن، به کار گماردن
economical	صرفه جو، با صرفه، اقتصادی	employment	کار، شغل - استخدام
economics	علم اقتصاد	enclose	ضمیمه کردن، دیوار کشی کردن
economist	اقتصاددان	encounter	روبه رو شدن، مواجه شدن، رویارویی
edge	لبه، کناره، مرز	encourage	تشویق کردن، ترغیب کردن، حمایت
edition	چاپ، ویرایش، نسخه	encyclopedia	دایرة المعارف، دانش نامه
editor	(روزنامه، مجله) سردبیر، ویراستار	endeavor	سعی، تلاش، سعی کردن
efficient	ماهر، زبردست، مؤثر، کارآمد، لایق	end up	منتهی شدن، منجر شدن، سرانجام
effort	کوشش، سعی، تلاش	endure	دوام داشتن، تحمل کردن
eggplant	بادمجان (سیاه)	engage	استخدام کردن، بکار گرفتن - نامزد کردن
elbow	آرنج	engagement	نامزدی
election	انتخاب، انتخابات، رأی گیری	engineering	مهندسی
electrician	برق کار، تکنسین برق	enhance	افزایش دادن، بهبود، بهتر کردن
electronic	الکترونیکی	enjoyment	لذت، خوشی
electronics	الکترونیک	enlarge	بزرگ کردن، بزرگ شدن
elegant	شیک، زیبا، شکیل	enormous	بزرگ، عظیم
elevator	آسانسور	enquire	پرسیدن، پرس و جو کردن
eliminate	حذف کردن، رفع کردن، برطرف کردن	enquiry	سؤال، پرسش، تحقیق
elsewhere	(در/به) جای دیگر، جاهای دیگر	ensure	اطمینان دادن، اطمینان حاصل کردن
embarrass	خجالت زده کردن، شرمنده کردن	entertain	سرگرم کردن، مشغول کردن - پذیرایی کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سیزدهم: لغت ۷۲۱ تا ۷۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
entertainer	سرگرم کننده - بازیگر کمدی	eventually	سرانجام، بالاخره
entertaining	سرگرم کننده، مشغول کننده	evidence	دلیل، مدرک، علامت، نشانه - شاهد
entertainment	تفریح، سرگرمی	evidently	ظاهراً، آشکارا
enthusiasm	علاقه، شوق، اشتیاق	evil	بد ذات، گناه، بدی، بلا، مصیبت
enthusiastic	مشتاق، با حرارت	evolve	بیرون دادن، استنتاج کردن، نمو کردن
entrance	ورود، حق ورود - راه ورودی، در	exaggerate	بزرگنمایی کردن، مبالغه کردن، اغراق کردن
envious	حسود، بخیل	examination	امتحان، آزمون - معاینه - بررسی
envy	حسادت، حسادت کردن	examine	معاینه کردن - امتحان کردن - بررسی کردن
epic	حماسی، رزمی	except	به جز، به غیر از
epidemic	بیماری همه گیر	exception	استثناء، مورد استثناء
episode	قسمت، بخش (رمان، فیلم و...)	exceptional	استثنائی، عالی، فوق العاده
equal	برابر، مساوی - همسان، هم رتبه	excess	اضافی، زیادی
equality	برابری، تساوی	excitement	هیجان، ذوق
equator	خط استوا	exclude	کنار گذاشتن، نادیده گرفتن
equipment	تجهیزات، ابزار، امکانات	excuse	عذر، بهانه، (خطا و ...) نادیده گرفتن
era	عصر، دوره، دوران	exhaust	اگرز - به پایان رساندن - خسته کردن
error	اشتباه، خطا، غلط	exhausting	خسته کننده
escalator	پله برقی، پلکان برقی	exhibit	به نمایش گذاشتن، ارائه دادن
escort	محافظ، همراه - محافظت کردن	exhibition	نمایشگاه
essay	مقاله، رساله	exile	تبعید کردن، تبعید
establish	بنیاد نهادن، تشکیل دادن	existence	وجود، هستی
establishment	تاسیس، تشکیل، مؤسسه، تشکیلات	exit	خروج، (راه) خروجی
estate	ملک، زمین - ناحیه، منطقه	expect	توقع داشتن، انتظار داشتن
estate agency	آژانس املاک	expectation	توقع، انتظار
estate agent	مشاور املاک	expedition	سفر، مسافرت، گروه اعزامی
estimate	تخمین زدن، برآورد کردن، تخمین	expense	خرج، هزینه
eternal	ابدی، همیشگی	expert	متخصص، کارشناس، خبره
ethnic	قومی، نژادی	explicit	صریح، واضح، روشن
evaluate	ارزیابی کردن، برآورد کردن	explode	منفجر کردن، منفجر شدن
evaporate	تبخیر شدن، بخار شدن	explore	کاوش کردن، بررسی کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه چهاردهم: لغت ۷۸۱ تا ۸۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
explosion	انفجار	family tree	شجره نامه - دودمان
explosive	قابل انفجار، ماده منفجره	famine	قحطی، کمبود، کمیابی
export	(کالا) صادرات - صادر کردن	fantasy	آرزو، خیال، رؤیا
expose	نشان دادن، در خطر قرار دادن	fare	کرایه (تاکسی و ...)
expressway	بزرگراه	farewell	خداحافظی
extend	امتداد دادن، توسعه دادن، امتداد	fascinate	شیفته کردن، مجذوب کردن
extensive	پهنآور، وسیع، گسترده، زیاد	fascinating	جذاب، خیره کننده
extent	حد، اندازه، درجه، وسعت، میزان	fascination	جذابیت، کشش
external	بیرونی، خارجی	fashionable	مد، مد روز، متداول، مرسوم
extinct	منقرض شدن، از بین رفتن	fashion designer	طراح مد
extinction	انقراض، نابودی	fasten	محکم کردن، سفت بستن - متصل کردن
extinguish	خاموش کردن	fastener	قلاب، چفت
extraordinary	فوق العاده، غیر عادی، عجیب	fatal	مرگبار، فاجعه آمیز، مهلک
extravagant	ولخرج، پر هزینه	fault	نقص، عیب، تقصیر، گناه، اشتباه
extreme	انتهای، دورترین - پایانی، حداکثر - شدید	faultless	بی نقص، بی عیب - کامل
extremely	بی نهایت، خیلی زیاد	fearful	هراسناک، ترسیده، بیمناک
eyebrow	ابرو (چشم)	fearless	نترس، بی پروا
eyelash	مژه (چشم)	feather	پر (پرنده)
eyelid	پلک (چشم)	fee	حق الزحمه، مزد، اجرت - حق عضویت
eyesight	بینایی، دید	feedback	واکنش، جواب، فیدبک
fabulous	شگفت انگیز، فوق العاده افسانه ای	fellow	دوست، رفیق، هم نوع، همانند
facilities	تسهیلات، امکانات - تجهیزات	female	(حیوان، گیاه) ماده؛ مؤنث، زن؛ دختر
fail	شکست خوردن، مردود شدن (در)	feminine	زنانه
faint	از هوش رفتن - ضعیف، بی حال	feminist	طرفدار حقوق زن
fair	منصف، عادل - زیبا - نمایشگاه	fence	حصار، پرچین
fairly	نسبتاً، تاحدی، تا اندازه ای	fiction	داستان، قصه، ادبیات داستانی، افسانه
faith	ایمان، اعتقاد، باور	fertile	حاصلخیز، پر بار - مستعد
faithful	وفادار - با ایمان	fertilizer	کود
fake	جعلی، تقلبی، بدلی	fiction	داستان (تخیلی)
fame	شهرت، آوازه	fighter	جنگجو - سرسخت - هواپیمای شکاری

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه پانزدهم: لغت ۸۴۱ تا ۹۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
figure	رقم، شکل، تصویر، حدس زدن	focus	مرکز، کانون - توجه کردن، تمرکز کردن
file	پرونده، پوشه، فایل	foggy	مه آلود
finance	تأمین بودجه، مالی	fold	تا کردن، تا زدن - خط تا
financial	مالی، پولی	folk	مردم
fingernail	ناخن	folk dance	رقص محلی
fingertip	سر انگشت	force	مجبور کردن، وادار کردن - قدرت، نیرو
fire alarm	آژیر اعلام حریق	forecast	پیش بینی کردن، پیش بینی
fire escape	پله اضطراری	forehead	پیشانی
fireplace	شومینه، بخاری دیواری	foresee	پیش بینی کردن
first-class	درجه یک - پست پیشتاز	forever	برای همیشه، تا ابد
fisherman	ماهیگیر	forgetful	فراموشکار
fitness	شادابی، تندرستی - سازگاری	forgiveness	عفو، بخشش
flag	پرچم	formation	شکل گیری، تشکیل
flame	شعله	fortnight	دو هفته
flash	درخشیدن - برق، درخشش، نور	fortune	شانس، اقبال - پول هنگفت، ثروت
flat	آپارتمان - صاف، هموار، مسطح - پنچر	forward	جلو، فرستادن، ارسال کردن
flatter	چاپلوسی کردن	foundation	تاسیس، ایجاد - اساس، مبنا - زیر بنا
flattery	چاپلوسی، تملق	fountain	فواره
flavor	طعم، مزه، چاشنی زدن به	fountain pen	(قلم) خودنویس
flee	گریختن، فرار کردن	fraction	(در ریاضیات) کسر - ذره، خورده
flexible	قابل تغییر، انعطاف پذیر، خم شدنی	fragile	شکستنی، نازک، ظریف
flirt	دلبری کردن، طنازی کردن	frame	قاب، چهارچوب - بدنه - قاب کردن
float	شناور بودن، شناور شدن	frank	صادق، صادقانه، رک، روراست
flood	سیل، طغیان کردن - انبوهی از...	freedom	آزادی، استقلال
flour	آرد	freeway	آزاد راه، اتوبان، بزرگ راه
flourish	شکوفا شدن، رشد کردن	frequent	مکرر، فراوان
flow	جریان، جاری شدن، ریختن - سلیس، روان	friendship	دوستی، رفاقت
flowery	(طرح) گلدار	frizzy	(موی) فرفری
fluent	روان، سلیس	frog	قورباغه
foam	کف (صابون و...), حباب	frustrating	مأیوس کننده، یأس آور

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه شانزده: لغت ۹۰۱ تا ۹۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
frying pan	ماهی تابه	genius	نابغه، با استعداد - استعداد، توانایی
fulfill	انجام دادن - اجرا کردن	gentle	مهربان، ملایم، دلنواز، معتدل، آرام
fund	پول، صندوق، سرمایه گذاری	genuine	واقعی، حقیقی، اصل
fundamental	اساسی، بنیادی، مهم	geography	جغرافیا
funeral	تشییع جنازه، خاک سپاری، تدفین	geology	زمین شناسی
funfair	شهربازی	geometry	هندسه
furious	عصبانی، خشمگین	germ	میکروب
furniture	(خانه و غیره) اسباب، اثاثیه، مبلمان	gesture	حرکت سر و دست - ژست، حالت
further	پیش تر، جلوتر، دورتر، بیشتر	get rid of	از شر... خلاص شدن
furthermore	علاوه بر این، به علاوه	ghost	شبح، روح
fuse	فیوز (برق)	giant	عظیم، غول پیکر، خیلی بزرگ
fuss	بهانه جویی - بهانه جویی کردن	gigantic	غول آسا، غول پیکر
fussy	ایراد گیر، بهانه جو - وسواسی	giggle	هر هر خندیدن، نخودی خندیدن
galaxy	کهکشان	glance	نگاهی انداختن، نظری انداختن
gamble	قمار کردن، شرط بندی کردن	global	جهانی
gambler	قمار باز	globe	جهان، دنیا، زمین - حباب، گوی
gang	گروه - باند تبه کار - جمع دوستانه	gloomy	غمگین، گرفته - تیره، تاریک
gap	شکاف، فاصله	glorious	زیبا، عالی، با شکوه، شکوهمند
garbage	آشغال، زباله	glory	شکوه، عظمت، بزرگی، افتخار
garbage can	سطل آشغال، آشغال دانی	glossary	لغت نامه، واژه نامه
gateway	دروازه، ورودی	glove	دستکش
gather	جمع کردن، جمع آوری کردن	glowing	درخشان، تابان - عالی، خوب
gathering	گردهمایی	glue	چسپ، چسپانیدن، بهم چسپانیدن
gaze	زل زدن، خیره شدن	goalkeeper	دروازه بان، گلر
gender	جنسیت	goodness	خوبی، نیکی، مهربانی
gene	(زیست شناسی) ژن	gossip	شایعه، دری وری
general	سرلشکر، ژنرال - همگانی، معمولی، جامع	govern	حکومت کردن بر، فرمان راندن
generalize	تعمیم دادن، عمومیت بخشیدن به	government	دولت، حکومت
generosity	سخاوت، بخشش	governor	حاکم، فرمانروا
genetic	ژنتیک	graceful	با وقار، متین

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه هفدهم: لغت ۹۶۱ تا ۱۰۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
gracious	مهربان، با عاطفه	gun	تفنگ، اسلحه
grab	قاپیدن، گرفتن	habitat	محل سکونت
grade	درجه بندی کردن، طبقه بندی کردن	hail	تگرگ
gradual	تدریجی	haircut	اصلاح مو، آرایش مو
graduate	فارغ التحصیل	hairstylist	آرایشگر
grain	غله، غلات	hairdryer	سشوار
grandson	نوه پسر	half-price	نیم بها، نصف قیمت
grasshopper	ملخ	halfway	در بین، در وسط
grave	گور، قبر - خطرناک، جدی	hammer	چکش - با چکش زدن، کوبیدن
gravestone	سنگ قبر	handcuffs	دستبند
graveyard	قبرستان، گورستان	handful	یک مشت، اندکی، معدودی
gravity	(نیروی) جاذبه، اهمیت، شدت	handheld	(وسایل الکترونیکی و غیره) دستی
gray	خاکستری	handicap	نقص، معلولیت
greed	حرص، طمع	handicapped	عقب افتاده، معلول
greedy	حریص، طمع کار - پرخور	handkerchief	دستمال
greengrocer	سبزی فروش	handsome	خوش تیپ، خوش قیافه - شیک
greenhouse	گلخانه	handwriting	دستخط
grief	غم، غصه، اندوه، تأسف	hard-hearted	سنگدل
grieve	غصه خوردن، تأسف خوردن	hardship	سختی، دشواریها
grocer	بقال، خواروبار فروش - بقالی	harmony	هماهنگی، سازگاری، هارمونی
groceries	خواروبار	harsh	خشن، دلخراش - بیرحمانه، خشونت آمیز
ground floor	طبقه همکف	harvest	محصول، خرمن - فصل درو، هنگام درو
growing	فزاینده، روز افزون	heading	عنوان
growth	توسعه، گسترش، رشد، (گیاه) رویش	headlight	چراغ جلو اتومبیل
guarantee	ضمانت، تعهد، گارانتی کردن	headmaster	مدیر مدرسه
guard	نگهبان، محافظ، محافظت کردن از	headquarters	اداره مرکزی، ستاد، مرکز اداری
guest house	مهمان سرا، مهمان پذیر	headway	پشیرفت، موفقیت، پیشروی
guidance	راهنمایی، مشورت	heal	درمان کردن، مداوا کردن، بهبود یافتن
guilt	گناه، تقصیر، جرم	health care	بهداشت و درمان
guilty	گناهکار، مجرم	hearing aid	سمعک

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه هجدهم: لغت ۱۰۲۱ تا ۱۰۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
heartbroken	دلشکسته	humorous	خنده دار، بامزه، مضحک
heartless	بی عاطفه، بی رحم	humor	شوخی، بذله گویی، مزاح
hell	جهنم	hump	کوهان (شتر)
helmet	کلاه ایمنی	hurricane	تندباد، طوفان
helping	پرس غذا	hurtful	مضر، آزار دهنده
hemisphere	نیم کره (زمین)، نیم کره ی مغز	hyphen	خط تیره (-)، نشانه اتصال
hero	قهرمان - قهرمان داستان یا فیلم	iceberg	کوه یخی
heroic	قهرمانانه، شجاعانه، دلیرانه	ice rink	پیست اسکیت روی یخ
heroine	قهرمان (زن)	i.e.	به عبارت دیگر، یعنی، به این معنی که
hesitate	شک داشتن، تردید داشتن	ideal	ایده آل، مطلوب
hibernate	به خواب زمستانی رفتن	idiom	اصطلاح
hiccup	سکسکه، سکسکه کردن	idiot	ابله، کودن، احمق
highway	بزرگراه، شاهراه	idol	بت
hollow	توخالی، پوچ، میان تهی - حفره، گودال	ignite	روشن کردن، آتش زدن
home page	صفحه شخصی (کامپیوتر)	ignore	نادیده گرفتن، چشم پوشیدن از
homesick	غربت زده، غریب - دچار اندوه	ignorance	بی خبری، ناآگاهی - جهالت
honeymoon	ماه عسل	ignorant	نا آشنا، نا آگاه - نا وارد
horizon	افق، خط افقی	illegal	غیر قانونی، خلاف قانون
horizontal	افقی - صاف، تراز	illustrate	با تصویر توضیح دادن، شرح دادن
horn	شاخ (حیوانات) - بوق (اتومبیل)	imaginative	مبتکر، خلاق - خیال پرداز
horrible	وحشتناک، ترسناک، هولناک	imitate	تقلید کردن
horrid	شورر، خبیث، خشن	imitation	تقلید
horror	وحشت، شوک	immense	عظیم، بسیار بزرگ، وسیع، فراوان
horsepower	اسب بخار	immigrant	(شخص) مهاجر، مقیم
horseshoe	نعل اسب	immigration	مهاجرت
hospitability	مهمان نوازی	immune	ایمن، مصون، واکسینه
hostage	گروگان	immune system	دستگاه ایمنی، سیستم دفاعی بدن
housekeeper	خانه دار	immunize	مصون ساختن، مصونیت دادن
housing estate	مجتمع مسکونی	impact	تأثیر، اثر
humble	فروتن، متواضع - ساده، محقر	imperative	لازم، ضروری، (دستور زبان) امری

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه نوزدهم: لغت ۱۰۸۱ تا ۱۱۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
implicit	ضمنی، تلویحی، غیر مستقیم	individual	شخص، فرد، انفرادی، جداگانه، مجزا
imply	اشاره کردن، به طور ضمنی گفتن	indoors	داخل، توی خانه، توی ساختمان
impolite	بی ادب، بی تربیت، بی ادبانه	industrial	صنعتی
import	(کالا) واردات، وارد کردن	industry	صنعت، فن آوری
impose	تحمیل کردن، (مالیات) وضع کردن	inevitable	اجتناب ناپذیر، قطعی، حتمی
impractical	غیر ممکن، نشدنی	inexpensive	ارزان، ارزان قیمت
impression	اثر، تأثیر، عقیده، نظر	inexperienced	بی تجربه، ناوارد، ناشی
impressive	با عظمت، قابل ملاحظه، چشمگیر	infant	نوزاد، طفل، شیر خوار
imprison	زندانی کردن	infant school	کودکستان
improvement	بهبودی، پیشرفت	infect	آلوده کردن، مبتلا کردن
inaccurate	نادرست، غلط، اشتباه	infected	عفونی، مبتلا، آلوده
inadequate	ناکافی، نامناسب	infection	عفونت، سرایت
incapable	ناتوان، عاجز - نالایق	infectious	مسری، واگیر دار
inaction	عدم فعالیت، عدم اقدام، تنبلی	inflation	(قیمتها) تورم
inch	اینچ (واحد طول = ۲,۴۵ سانتی متر)	informal	خودمانی، دوستانه، غیر رسمی
incident	حادثه، واقعه، رویداد	informative	آموزنده، پر معنی
inconsiderate	بی ملاحظه، بی توجه - بی احساس، بی تفاوت	ingredient	جزء سازنده، (در جمع) ترکیبات
inconsistent	نا پایدار، بی ثبات	inhabit	ساکن شدن در
incredible	باور نکردنی، تعجب آور، فوق العاده	inhabitant	ساکن، اهل
indecisive	مردد، بی اراده، بی عزم	initial	اولیه، ابتدایی، حرف اول نام
indeed	به راستی، در واقع، واقعاً، مسلماً	injustice	بی عدالتی؛ ظلم
independence	استقلال	ink	جوهر
independent	(کشور، ...) مستقل، متکی به خود	inland	داخلی، غیر مرزی، به داخل کشور
index	فهرست (راهنما)	innocent	بی گناه، بی تقصیر
index finger	انگشت اشاره، انگشت سبابه	innovation	نوآوری، ابداع
indicate	اشاره کردن، نشان دادن	in other words	به عبارت دیگر
indication	نشانه، علامت، سرنخ	input	(کامپیوتر و غیره) ورودی
indicator	چراغ راهنما (اتومبیل) - شاخص	inquest	بررسی، تحقیق
indifferent	بی علاقه، خونسرد	inquisition	تحقیق؛ رسیدگی
indigestion	سوء هاضمه	inquisitive	فضول، کنجکاو

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیستم: لغت ۱۱۴۱ تا ۱۲۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
insecure	ناامن - ناپایدار، نامطمئن	interpreter	مترجم (حضوری)، دیپلمات
insensitive	غیر حساس	interrupt	سخن کسی را قطع کردن، مانع کار...شدن
insert	قرار دادن، گذاشتن، وارد کردن	interval	وقفه - فاصله زمانی
insignificant	ناچیز، قلیل - بی اهمیت	intolerable	غیر قابل تحمل
insist on	اصرار کردن به / که، تأکید کردن بر	invade	حمله کردن، یورش بردن، هجوم بردن
inspection	بازرسی، کنترل، بازدید	invasion	حمله، هجوم، یورش
inspector	بازرس، افسر تجسس	invest	سرمایه گذاری کردن
in spite of	با وجود، علی رغم	investigate	تحقیق کردن، بررسی کردن
instance	مثال، نمونه، مورد	investigator	بازپرس، بازجو، مأمور تحقیق
instant	فوری، آنی	involve	درگیر کردن، شامل شدن
instruct	دستور دادن، یاد دادن	involved	درگیر، گرفتار - پیچیده
instruction	آموزش، تعلیم، دستورالعمل	involvement	درگیری، شرکت، مشارکت
instrument	ابزار، وسیله، آلت موسیقی، ساز	iron	اتو، اتو کردن - آهن، آهنی
insult	توهین کردن به، توهین، اهانت	ironing board	میز اتو
insurance	بیمه	irrelevant	نامربوط، بی ربط
insure	بیمه کردن	irritate	ناراحت کردن، عصبانی کردن
intellectual	عقلی، فکری، عقلانی، هوشمندی	island	جزیره
intelligence	هوش، ذکاوت	isolated	منزوی، تنها - دور افتاده
intelligent	باهوش، زیرک	isolation	انزوا، تنهایی
intend	قصد داشتن (که)، تصمیم داشتن (که)	issue	منتشر کردن، صادر کردن
intense	شدید، سخت - حاد، عمیق	itch	احساس خارش کردن، خارش
intensive	متراکم، فشرده	jagged	دندانه دار، دندانه دندانه
intentional	عمدی	janitor	سرایدار، نگهبان ساختمان
interaction	همکاری متقابل، تعامل	jealous	حسود، حسادت آمیز
interchangeably	به طور مترادف، به یک معنی	jeweler	جواهر فروش، جواهر ساز - ساعت ساز
interfere	مداخله کردن، دخالت کردن - تداخل داشتن	joint	مفصل (پا و...) - اتصال
interior	داخلی، درونی، (نواحی) مرکزی	journal	روزنامه، مجله، نشریه
internal	(پزشکی، سیاسی و غیره) داخلی	journalism	روزنامه نگاری
interpret	ترجمه شفاهی کردن، تفسیر کردن	judge	قاضی - داور - قضاوت کردن - داوری کردن
interpretation	تفسیر، تعبیر	juggle	شعبده بازی کردن، تردستی کردن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و یکم: لغت ۱۲۰۱ تا ۱۲۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
juggler	شعبده باز، تردست	lawyer	وکیل
justice	عدالت، عدل	layer	لایه، قشر
justify	توجیه کردن، دلیل آوردن	leadership	رهبری
ketchup	سس گوجه فرنگی	league	مسابقات ورزشی، لیگ
kick	لگد زدن، (توپ) شوت کردن، لگد	lean	تکیه دادن، خم شدن، کج شدن
kind-hearted	مهربان، خوش قلب، دل رحم	lean year	سال کیبسه
kindness	مهربانی، محبت	leather	چرم
king	پادشاه، سلطان	lecture	سخنرانی، کنفرانس، سخنرانی کردن
kingdom	پادشاهی، سلطنت	lecturer	سخنران
kiosk	دکه، باجه، کیوسک	legend	افسانه، داستان - اسطوره (شخص)
kit	وسایل، ابزار، جعبه ی وسایل، کیت، لوازم	legible	خوانا (دستخط) - روشن
kneel	زانو زدن	leisure	وقت فراغت، وقت تفریح
knight	شوالیه، سلحشور، دلیر	lemonade	شربت آلبیمو، لیموناد
knives	چاقوها (جمع کلمه knife)	length	طول، درازا
knock	زدن، ضربه زدن به، کوبیدن، ضربه	lentil	عدس
knot	گره، گره زدن	lessen	کم کردن، کوچک شدن
know-all	عقل کل، علامه دهر!	lethal	مرگبار، کشنده
knowledgeable	با اطلاع، آگاه	lettuce	کاهو
labor	کار (اجباری)، نیروی کار	liberal	آزاد منش، خالی از تعصب - آسان گیر
laborer	کارگر	liberate	آزاد کردن
ladder	نردبان	liberty	آزادی
ladybird	(حشره) کفشدوزک	license	گواهینامه - جواز، پروانه (کسب)
lamb	بره، گوشت بره	license plate	پلاک ماشین
landlady	صاحب خانه (زن)	lifebelt	کمر بند نجات، کمر بند ایمنی
landlord	صاحب خانه (مرد)	lifeboat	قایق نجات
landscape	منظره، چشم انداز	lifeguard	نجات غریق
lantern	فانوس، چراغ	lifetime	طول عمر، طول زندگی
latitude	عرض جغرافیایی	lift	بلند کردن، برداشتن - آسانسور
latter	دومی، دیگری	lifter	بالا بر، بلند کننده - وزنه بردار
launch	پرتاب، پرتاب کردن، به آب انداختن	liftman	آسانسورچی، متصدی آسانسور

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و دوم: لغت ۱۲۶۱ تا ۱۳۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
likelihood	احتمال	luxurious	شیک، مجلل، لوکس
likeness	شباهت، همانندی	lunar	(مربوط به) ماه، قمری
likewise	همانطور، همان گونه	lyrics	ترانه، غزل
limit	حد، مرز - محدود کردن	mad	دیوانه
limp	شل، سست، لق - لنگیدن	madness	دیوانگی
lipstick	ماتیک، رژ لب	magical	سحر آمیز - فوق العاده، بسیار عالی
literature	ادبیات، آثار ادبی	magnificent	باشکوه، مجلل، فوق العاده
literary	ادبی، ادیبانه، ادیب	mailbox	صندوق پست
litter	آشغال، زباله، به هم ریختن	mailman	پستیچی، نامه رسان
lively	سر زنده، با نشاط - جالب توجه	maintain	حفظ کردن، نگه داشتن
lizard	مارمولک	maintenance	نگهداری
loan	وام، قرض	maize	ذرت، بلال
lobby	راهرو، ورودی آپارتمان - تالار ملاقات	major	اصلی، عمده، بنیادی - سرگرد (در ارتش)
lock up	قفل کردن، قفل	majority	اکثریت، قسمت عمده
logic	منطق، علم منطق	male	(حیوان) نر؛ (شخص) مذکر، مرد، پسر
logical	منطقی	mammal	(جانور) پستاندار
lollipop	بستنی یخی	manage	اداره کردن، توانستن، از عهده برآمدن
lonely	تنها، بی کس، غریب	manager	مدیر، رئیس
longitude	طول جغرافیایی	mango	میوه انبه
long-term	بلند مدت، دراز مدت	manipulate	به بازی گرفتن، به کار بردن
loo	توالت، مستراح	manual	دستی، کتابچه راهنما
look forward to	منتظر بودن برای	manufacture	تولید کردن، ساختن
lorry	کامیون	manufacturer	تولید کننده، سازنده
lotion	محلول، لوسیون	manufacturing	تولید، ساخت
lottery	بخت آزمایی، لاتاری، شرط بندی	margin	حاشیه، لبه
lounge	سالن استراحت - صندلی راحتی	marriage	ازدواج
lovable	دوست داشتنی	marvelous	فوق العاده، خیلی خوب
loyal	وفادار، باوفا	masculine	مردانه
luggage	بار سفر، وسایل سفر، چمدان	mass	مقدار زیاد، توده، انبوه، (فیزیک) جرم
lukewarm	(آب و...) ولرم، نیم گرم	massive	عظیم، غول پیکر، حجیم، سنگین

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و سوم: لغت ۱۳۲۱ تا ۱۳۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
masterpiece	شاهکار (نقاشی، سینمایی، ادبی و...)	millennium	هزاره، دوره هزار ساله
matchbox	قوطی کبریت	mime	با ایما و اشاره بیان کردن، پانتومیم
mate	دوست، رفیق، یار	mimic	تقلید کردن - مقلد، تقلید کننده
maternal	مادری، مادرانه	miniature	مینیاچور، نمونه ی کوچک
mathematician	ریاضیدان	minimize	کم کردن، به حداقل رساندن
mattress	تشک (تختخواب)	minimum	حداقل
mature	(انسان) بالغ - (میوه، دانه) رسیده	mining	معدن کاری، استخراج معدن
maximum	حداکثر، بیشترین حد	minister	وزیر
meadow	علفزار، مرتع	ministry	وزارت، وزارت خانه
meanwhile	در این مدت، در این فاصله، در این حین	minor	جزئی
mechanism	مکانیسم، سازوکار، راه، روش	minority	اقلیت، حداقل
measurement	اندازه گیری، سنجش	minus	(عدد و غیره) منفی - منها
meeting	جلسه، اجلاس، نشست، گرد همآیی، ملاقات	miracle	معجزه
melon	خریزه	miraculous	معجزه آسا، اعجاز آمیز
melt	آب شدن، ذوب شدن، آب کردن	misbehave	بد رفتاری کردن، بی ادبی کردن
membership	عضویت	miserable	ملال آور، دلگیر - افسرده، پریشان
memorable	به یاد ماندنی، فراموش نشدنی	misery	بدبختی، سیه روزی، مصیبت
memorize	به خاطر سپردن، حفظ کردن، از بر کردن	mislead	گمراه کردن، فریب دادن
mend	تعمیر کردن	mist	مه، (شیشه وغیره) بخار
mercy	بخشش، عفو، شفقت	mixed	مخلوط، مختلط
merely	صرفاً، فقط	mixture	مخلوط، ترکیب
merge	ادغام کردن، یکی کردن	moan	نالیدن، شکایت کردن
merit	مزیت، برتری - سزاوار بودن، لایق بودن	mob	ارازل و اوباش، افراد شرور
merry-go-round	چرخ و فلک	modest	فروتن، متواضع
mess	کثیف و نامرتب - کثیف کردن - بهم ریختن	modify	تغییر دادن، اصلاح کردن
messy	به هم ریخته، کثیف	moist	مرطوب، نمناک
method	شیوه، روش، متد	moisture	رطوبت، نم
middle-aged	میانسال	monitor	کنترل کردن، نمایشگر، مانیتور
mighty	قدرتمند، توانا - کبیر، عظیم، بسیار زیاد	monster	هیولا
merit	مزیت، برتری - سزاوار بودن، لایق بودن	monument	بنای یادبود، اثر تاریخی

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و چهارم: لغت ۱۳۸۱ تا ۱۴۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
moody	دمدمی مزاج، کج خلق	narrow	(جاده و غیره) باریک، کم عرض
moonlight	مهتاب	narrowly	به زور، زورکی - به سختی
moreover	علاوه بر این، گذشته از این	narrow-minded	کوته فکر، تنگ نظر
mosquito	پشه	nasty	بد، ناخوشایند، کثیف - (شخص) بد، رذل
motion	حرکت، (دست، بدن) اشاره	naughty	شیطون، شر، تخس
motorway	(در بریتانیا) اتوبان، بزرگ راه	navigate	جهت یابی کردن - کشتی رانی کردن
mount	بالا رفتن از، صعود کردن از - کوه	navy	نیروی دریایی، ناوگان یا کشتی جنگی
mountaineer	کوه نورد	navy blue	رنگ سرمه ای، آبی سیر
mourn	عزادار بودن، سوگوار بودن	necessarily	الزاماً، ضرورتاً
moustache	سیبیل	necessity	ضرورت، لزوم، نیاز
mouthful	لقمه	necklace	گردنبند
movement	حرکت، جابه جایی - جنبش، نهضت	needle	سوزن، عقربه قطب نما
muddy	گلی، گل آلود - چرکین	needleless	بی نیاز، غیر ضروری
multicultural	چند فرهنگی	neglect	بی توجهی کردن؛ کوتاهی کردن در
multiple-choice	چند گزینه ای	negotiate	مذاکره کردن، گفت و گو کردن
multiply	ضرب کردن، افزایش یافتن، زیاد شدن	neighborhood	محل، محله، ناحیه - همجواری
mumble	زیر لب گفتن، زمزمه کردن	neither...nor	نه ... نه ...
murder	قتل، آدم کشی، کشتن، به قتل رساندن	nephew	پسر برادر، پسر خواهر
murderer	قاتل، آدم کش	nerve	عصب - جرأت، شهامت، جسارت
muscle	عضله، ماهیچه	nerve-racking	اعصاب خوردکن
mushroom	قارچ (گیاه)	nest	لانه، آشیانه، لانه ساختن
musical	(مربوط به) موسیقی، اهل موسیقی	network	شبکه
musician	نوازنده، موزیسین	neutral	بی طرف - خنثی - بی رنگ
mute	ساکت، آرام	nevertheless	اما، با وجود این، با این حال
mysterious	مرموز، اسرار آمیز، عجیب، راز آلود	newborn	تازه متولد شده، نوزاد
nag	نق زدن - عیب جویی کردن	newcomer	تازه وارد
nail	ناخن - میخ	newsagent	روزنامه فروش
naked	لخت، برهنه، عریان	nickname	اسم خودمانی، اسم مستعار
nanny	دایه، پرستار بچه	niece	دختر خواهر، دختر برادر
napkin	دستمال	nightclub	باشگاه شبانه، کلوب شبانه

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و پنجم: لغت ۱۴۴۱ تا ۱۵۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
nightmare	کابوس، خواب بد	objective	هدف، بی طرفانه، عادلانه
night- time	شب هنگام، شب	obligation	اجبار، لزوم - وظیفه، تعهد
noble	شریف، اصیل - نیک، نیکو - اشرافی	obligatory	اجباری
nod	(به نشانه ی موافقت) سر تکان دادن	oblige	مجبور کرن، وادار کردن
nomad	چادر نشین، عشایر	obliged	مجبور، ملزم
nominate	نامزد کردن، پیشنهاد کردن	observant	متوجه، تیزبین
nonsense	حرف بی معنی، حرف بیهوده - پوچ	obstacle	مانع، معضل - سد، بند
noodle	رشته فرنگی	obstruct	مسدود کردن، بند آوردن
nostril	سوراخ بینی	obtain	کسب کردن، به دست آوردن، گرفتن
nosy	فضول	obvious	آشکار، واضح، روشن، علنی
notably	به ویژه، مخصوصاً	occasion	فرصت، موقعیت، مناسبت
notepad	دسته برگه یادداشت	occasional	اتفاقی، گاه و بیگاه
noticeable	قابل توجه، قابل رؤیت، محسوس	occasionally	هر از چندی، گاه گاه
notice board	تابلوی اعلانات	occupation	شغل، حرفه، تملک، تصرف
notion	مفهوم، عقیده، فکر	occupy	تصرف کردن، اشغال کردن - ساکن شدن در
notorious	بدنام، رسوا	occur	اتفاق افتادن، رخ دادن
novel	رمان، داستان بلند - تازه، جدید	octopus	هشت پا، اختاپوس
novelist	رمان نویس	odd	عجیب، غیر عادی
numb	بی حس	offence	جرم، خلاف، توهین، بی احترامی
numerous	بی شمار، بسیار فراوان، متعدد	offensive	اهانت آمیز، ناخوشایند، نفرت انگیز
nursery school	مهد کودک، کودکستان	offend	رنجاندن، ناراحت کردن
nursing	(رشته) پرستاری	official	مقام، مقام رسمی، رسمی
nutrient	ماده ی غذایی	oil well	چاه نفت
nutritious	مغزی، مغزی	ointment	پماد، مرهم
oak	درخت بلوط، چوب بلوط	old-fashioned	از مد افتاده، قدیمی، کهنه
oath	قسم، سوگند	olive	زیتون
obedient	مطیع، فرمانبردار	olive oil	روغن زیتون
obesity	چاقی، فربهی - مرض چاقی	omit	حذف کردن، کنار گذاشتن
object	اعتراض کردن، مخالفت کردن	onwards	به بعد، آن طرف
objection	اعتراض، ایراد	oops	آخ

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و ششم: لغت ۱۵۰۱ تا ۱۵۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
opening	شروع، آغاز، افتتاح، افتتاحیه	overall	کل، کلی، کلا، روی هم رفته - لباس کار
openly	آشکارا، علنی	overcome	غلبه کردن، چیره شدن، فایق آمدن
operate	عمل کردن، اداره کردن، جراحی کردن	overcrowded	شلوغ، پر جمعیت
operation	کار، فعالیت - عمل جراحی	overpass	پل روگذر
operator	(دستگاه) متصدی، (تلفن) اپراتور	overseas	خارج (از کشور)، در خارج؛ به خارج
opponent	رقیب، حریف	oversleep	خواب ماندن
opportunity	فرصت، موقعیت	overtake	سبقت گرفتن از، جلو زدن از
oppose	مخالفت کردن، مقابله کردن	overtime	اضافه کاری، اضافه کار
opposition	مخالفت، مقاومت	overweight	چاق، بیش از حد سنگین
optician	عینک فروش، عینک فروشی	owe	بدهکار بودن به - مدیون بودن
optimism	خوش بینی	owing to	به علت، به سبب
optimist	خوش بین	owl	جغد
optimistic	خوش بینانه	own	داشتن، صاحب ... بودن - مال خود، خود
option	انتخاب، امکان، اختیار، قدرت	owner	صاحب، مالک
optional	اختیاری، انتخابی	ox	گاو نر
orchestra	ارکستر، دسته نوازندگان	pace	قدم، گام، سرعت
organism	موجود زنده، ارگانیسم	pacifier	آرام کننده، تسکین دهنده
originate	نشأت گرفتن، ریشه گرفتن	package	بسته، پاکت، بسته بندی کردن
-orphan	یتیم، بی کس	painkiller	مسکن (دارو)، تسکین دهنده
orphanage	پرورشگاه یتیمان	painless	بی درد، بدون رنج
ostrich	شتر مرغ	paintbrush	قلم نگ آمیزی و نقاسی
otherwise	وگرنه، در غیر اینصورت، به غیر از این	pajamas	لباس خواب، پیژامه
ought to	باید، بایستی، بهتره	palace	قصر، کاخ
outbreak	بروز، ظهور، وقوع - شیوع، طغیان	pale	(چهره، شخص) رنگ پریده، زرد
outcome	نتیجه، حاصل، پیامد	palm	کف دست - درخت خرما
outline	خلاصه، چکیده، طرح کلی	pamphlet	جزوه
out of date	کهنه، قدیمی	panic	وحشت، هراس، اضطراب
output	خروجی، بازده - تولید، محصول	panther	پلنگ
outstanding	عالی، برجسته	paper clip	گیره کاغذ
outwards	به طرف خارج، به طرف بیرون	paperwork	کار دفتری

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و هفتم: لغت ۱۵۶۱ تا ۱۶۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
parallel	موازی، متوازن	perfection	تکمیل، کمال
parcel	بسته	perform	اجرا کردن، کار کردن، عمل کردن
pardon	چی فرمودین؟ پوزش می طلبم - عفو کردن	performance	عملکرد، کار، (موسیقی و غیره) اجرا
parliament	مجلس، آپارتمان	performer	بازیگر، اجرا کننده
participant	شریک، همکار، سهیم	perfume	عطر، بوی عطر، رایحه
particle	ذره، تکه ی کوچک	perhaps	شاید، احتمالا
partly	تا حدی، تا اندازه ای	permanent	دائمی، همیشگی
passionate	با حرارت، با هیجان، پر شور	permission	اجازه
paste	منتقل کردن، چسپاندن - چسب مایع	persist	اصرار ورزیدن، ادامه دادن
pastime	سرگرمی، تفریح	persistence	مقاومت، ایستادگی، پشتکار
path	راه پیاده، مسیر، مسیر حرکت	persistent	دارای پشتکار، مصر
patriotic	میهن پرست، وطن پرست	personal	شخص، شخصی
patrol	گروه گشت زنی، گشت - گشت زدن	perspective	چشم انداز، دورنما، منظره
patterned	طرح دار، نقش دار	persuade	متقاعد کردن، قانع کردن، راضی کردن
pavement	پیاده رو، سنگ فرش، کف خیابان	persuasion	باور، اعتقاد
paw	پنجه، چنگال	pessimism	بدبینی
payment	پرداخت	petrol	بنزین
peaceful	صلح آمیز، مسالمت آمیز - آرام	petroleum	نفت خام؛ نفت
peacock	طاووس	pharmacist	داروساز
peanut	بادام زمینی	phase	مرحله، دوره
pearl	مروارید	philosopher	فیلسوف
peasant	دهاتی، روستایی - رعیت	philosophy	فلسفه
peculiar	عجیب، غریب، غیر عادی - خاص، ویژه	pianist	نوازنده پیانو
pedestrian	عابر پیاده	pickpocket	جیب بر
peel	پوست کندن(میوه) - پوست میوه	pierce	سوراخ کردن، شکافتن - فرو کردن
penalty	جریمه، تالان، کیفر	piercing	(صدا) گوش خراش
penetrate	سوراخ کردن، نفوذ کردن، رخنه کردن در	pile	توده، دسته، روی هم ریختن
pension	مستمری، مقرری - حقوق بازنشستگی	pilgrimage	زیارت
perceive	فهمیدن، متوجه شدن، پی بردن (به)	pineapple	(میوه) آناناس
perception	دریافت، درک، مشاهده، استنباط	pioneer	پیشگام، پیشرو، کاشف، کاوشگر

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و هشتم: لغت ۱۶۲۱ تا ۱۶۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
pipe	لوله، پیپ	poll	نظرسنجی، انتخابات، رأی دادن
pipeline	خط لوله	pond	حوض، استخر، برکه
pirate	دزد دریایی	popcorn	ذرت بو داده، پاپ کورن
pistol	اسلحه کمری، هفت تیر	popularity	محبوبیت، شهرت
pitch	(فوتبال و ...) زمین بازی - قیر	populated	مسکونی، پرجمعیت
plague	(بیماری) طاعون - بلا، مصیبت	port	بندر، بندرگاه
plantation	کشتزار، برنجزار، پنبه زار	portrait	نقاشی چهره، تصویر، عکس، پرتره
plaster	چسب زخم - گچ بنایی - گچ مالیدن	pose	موجب ... شدن، ایجاد کردن، ژست
platform	سکو، جایگاه	possess	داشتن، صاحب ... بودن
play	نمایش نامه، نمایش، تئاتر	possession	مالکیت، تملک
playful	بازیگوش، شلوغ	postcode	کد پستی
playtime	زنگ تفریح، وقت بازی	postpone	به تأخیر انداختن، به تعویق انداختن
plea	تقاضا، درخواست (عاجزانه)	posture	(بدن) حالت، وضع، (طرز) ایستادن
plead	التماس کردن - اعتراف کرد (به جرم)	potential	بالقوه، احتمالی
pliers	انبر دست	poverty	فقر، تنگدستی
plot	داستان، نقشه کشیدن، توطئه کردن	powder	پودر (لباشویی و...)
plum	آلوچه	praise	تعریف کردن از، تحسین کردن
plumber	لوله کش	preach	تبلیغ کردن، موعظه کردن
plumbing	لوله کشی	preacher	واعظ، مبلغ، موعظه کننده
pneumonia	سینه پهلو، ذات الریه	precaution	احتیاط، پیشگیری
pocket money	پول تو جیبی	precede	پیش از ... قرار داشتن، قبل از ... آمدن
pointless	بی فایده، بیهوده - بی معنا	precious	ارزشمند، با ارزش
point of view	دیدگاه، نقطه نظر، عقیده	precise	دقیق، درست، معین، مشخص
point out	نشان دادن، یادآور شدن	pregnant	حامله، باردار
poison	سم، زهر، سم دادن به، مسموم کردن	prehistoric	ماقبل تاریخ، پیش از تاریخ
poisonous	سمی، زهرآگین	presence	حضور، بودن
policy	خط مشی، سیاست	present-day	امروزی، معاصر
polish	واکس، واکس زدن، برق انداختن	presentation	سخنرانی، معرفی، اجرا، نمایش
political	سیاسی، (مربوط به) سیاست	preserve	حفظ کردن، محافظت کردن از
polish	واکس، جلا - برق انداختن - واکس زدن	press	مطبوعات، فشار دادن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه بیست و نهم: لغت ۱۶۸۱ تا ۱۷۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
presume	فرض کردن، تصور کردن، فکر کردن	prove	ثابت کردن، اثبات کردن، معلوم شدن
pretend	تظاهر کردن، وانمود کردن	provided	به شرط اینکه، اگر
pretty	نسبتاً، خیلی، کاملاً، قشنگ	provision	تهیه، تامین، آذوقه، مواد خوراکی
previous	سابق، قبلی، پیشین	psychologist	روان شناس
pride	غرور، احساس غرور، افتخار	psychology	روان شناسی
priest	کشیش	publication	نشر، انتشار، نشریه
primitive	ابتدایی، آغازین، نخستین	publicity	شهرت، معروفیت
prior	قبلی، پیشین	public relations	روابط عمومی
priority	اولویت، تقدم	puddle	چاله آب
prison	زندان	pumpkin	کدو تنبل
prisoner	زندانی	punch	مشت زدن به، مشت، ضربه
private	خصوصی، شخصی	punishment	تنبيه، مجازات
privilege	حق ویژه، امتیاز، برتری، مزیت	pupil	شاگرد خصوصی، مردمک (چشم)
procedure	روال، رویه، روند، پروسه	purchase	خرید، خریدن، خریداری کردن
proceed	ادامه دادن، (در کار) پیش رفتن	purity	خلوص، پاکیزگی
profession	شغل، حرفه، کار	pursue	تعقیب کردن، به دنبال ... بودن
professional	حرفه ای، ماهرانه، استاد، با تجربه	put off	به تعویق انداختن، خاموش کردن
profile	بیوگرافی، مختصر، وصف	qualification	صلاحیت، قابلیت، مدرک تحصیلی
profit	سود، منفعت	qualified	واجد شرایط
profound	عمیق، ژرف	qualify	صلاحیت پیدا کردن، واجد شرایط شدن
progress	پیشرفت، توسعه، پیشرفت کردن	quantity	مقدار، کمیت
prohibit	ممنوع کردن، قذغن کردن	quarrel	دعوا، نزاع، درگیری - مشاجره کردن
promote	ارتقا دادن، کمک کردن به	quarter-final	مرحله یک چهارم نهایی (در ورزش)
prompt	فوری، سریع، باعث ... شدن	quench	فرو نشاندن (عطش)
proof	شاهد، دلیل، مدرک	questionnaire	پرسشنامه
property	مال، دارایی، ثروت	queue	صف، ردیف، صف کشیدن
propose	پیشنهاد کردن، توصیه کردن	quilt	ملافه، لحاف، رو تختی
prosper	رونق داشتن، کامیاب شدن	quote	نقل قول کردن
prosperous	خوشبخت، کامروا، موفق	rabbit	خرگوش
protest	مخالفت، اعتراض، اعتراض کردن (به)	racial	نژادی

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی ام: لغت ۱۷۴۱ تا ۱۸۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
racism	نژاد پرستی	recommendation	توصیه، پیشنهاد، نظریه
radiant	تابان، درخشنده، تابشی	recover	(سلامتی) باز یافتن، بهبود یافتن
raffle	بخت آزمایی	recreation	تفریحی
rage	خشم، غضب	rectangle	مستطیل
railway	خط آهن، ریل، راه آهن، قطار	recycle	بازیافت کردن، بازیابی کردن
rainbow	رنگین کمان	referee	(ورزش) داور
rainfall	بارش باران، میزان بارندگی	reform	اصلاح کردن، تجدید نظر، اصلاح
raisin	کشمش	refrigerator	یخچال
random	شانسی، اتفاقی، تصادفی	refuge	پناهگاه
rare	نادر، کمیاب، غیر عادی	refugee	پناهنده
raspberry	تمشک	refusal	سرپیچی، امتناع، جواب رد
rate	سرعت، شتاب، ارزش ... را تعیین کردن	refuse	امتناع کردن، خودداری کردن، جواب رد
ratio	نسبت، نسبت، ضریب	regarding	راجع به، درباره ی
ration	سهمیه، جیره - جیره بنده کردن	regardless	بی اعتنا، بی توجه
rattle	به صدا در آمدن، تلق و تلوق کردن	register	نام نویسی کردن، ثبت نام کردن
raw	(خوراکی) خام، نپخته	registration	نام نویسی، ثبت نام
ray	اشعه، پرتو	regret	تاسف خوردن از، تاسف، افسوس
react	عکس العمل نشان دادن، واکنش	regulation	قاعده، اداره، کنترل؛ تنظیم
realistic	واقع گرا، واقع بین	relatively	نسبتاً، کمابیش
realize	فهمیدن، درک کردن، واقف بودن	release	رها کردن، منتشر کردن، ترشح کردن
reasonable	منطقی، معقول	relevant	مناسب، مربوط
rebel	شورش، یاغی، طغیانگر	reliable	قابل اعتماد، معتبر
rebellion	طغیان، شورش	relief	آرامش، تسکین، مایه ی آرامش
recall	به یاد آوردن، به خاطر آوردن	relieve	(درد و غیره) تسکین دادن
receipt	قبض، رسید، دریافت، وصول	religion	دین، مذهب، آئین، ایمان
receiver	گیرنده، دریافت کننده، (تلفن) گوشی	reluctance	بی میل، اکراه
reception	پذیرایی، استقبال، بخش پذیرش	reluctant	بی میلی
receptionist	متصدی پذیرش	rely on	وابسته، بودن به، متکی بودن به
reckon	فکر کردن، حدس زدن، قلمداد کردن	remaining	بقیه، ادامه
recognition	تشخیص، شناسایی - تصدیق	remains	بقایا، ویرانه ها، ته مانده، باقی مانده

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و یکم: لغت ۱۸۰۱ تا ۱۸۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
remark	اظهار نظر، گفته، گفتن، اشاره کردن	respectable	شریف، محترم
remarkable	قابل توجه، چشمگیر، فوق العاده	respectively	به ترتیب
remedy	بهبودی، درمان، مداوا	respond	جواب دادن، پاسخ دادن، واکنش
reminder	یادآور، یادآوری - یادداشت	responsibility	مسئولیت
remote	دور، دور دست، دور افتاده	restate	بازگو کردن، دوباره گفتن
remove	اخراج کردن، پاک کردن، از بین بردن	restless	بی قرار، بی تاب، نا آرام
rent	اجاره، اجاره کردن، اجاره دادن	restore	برگرداندن، احیا کردن
repair	تعمیر کردن، بازسازی کردن، تعمیر	restrict	محدود کردن، منحصر کردن به
repetition	تکرار، بازگویی	restroom	دستشویی، توالت - اتاق استراحت
repetitive	تکراری، یکنواخت	resume	از سر گرفتن، ادامه دادن، ادامه یافتن
reptile	(جانور) خزنده	retain	حفظ کردن، نگه داشتن
reporter	خبرنگار، گزارشگر	retarded	(شخص) عقب افتاده، عقب مانده
represent	نماینده ی ... بودن، نشانه ی ... بودن	reveal	آشکار کردن، نشان دادن
reptile	خزنده	revenge	انتقام، تلافی - کینه جوئی کردن
reputation	شهرت، نام، آوازه	revenue	درآمد، سود سهام، منافع، عایدی
requirement	شرط، لازمه، نیازمندی، احتیاج	reverse	برعکس کردن، معکوس کردن،
rescue	نجات دادن، رها کردن، نجات	revive	بهبود بخشیدن، احیا کردن، بهبود
resemblance	شبهت، همانندی	revolutionary	انقلابی
resemble	شبهه بودن، شبهت داشتن	reward	جایزه، پاداش - پاداش دادن
reserve	ذخیره کردن، اندوختن، اندوخته	rhyme	قافیه، شعر - هم قافیه بودن
reside	ساکن بودن، اقامت داشتن	riddle	معما، چیستان
residence	محل اقامت؛ مسکن	ridiculous	مسخره، مضحک، خنده دار
resident	مقیم، ساکن	rip	پاره کردن، دریدن
residential	مسکونی	rival	رقیب، حریف
resign	استعفا دادن (از)، کناره گیری کردن	roam	پرسه زدن، گشتن
resignation	استعفا	roar	نعره، غرش - نعره کشیدن - غرش کردن
resist	مقاومت کردن - نپذیرفتن	roast	برشته کردن، کباب کردن، بریان کردن
resistance	ایستادگی، مقاومت	rob	دزدیدن، سرقت کردن از، محروم کردن
resolve	حل کردن	robber	سارق، دزد
resort	تفریحگاه، استراحتگاه	robbery	سرقت، دزدی

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و دوم: لغت ۱۸۶۱ تا ۱۹۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
Roman	رومی، (مربوط به) روم	salary	حقوق، درآمد
romantic	رمانتیک، عاشقانه، عشقی	sales clerk	فروشنده مغازه
root	ریشه، منشا، سرچشمه، ریشه داشتن	saliva	بزاق، آب دهان
rope	طناب، ریسمان	sample	نمونه
rotation	گردش، چرخش، (زمین) حرکت وضعی	sand	شن، ماسه
rotate	چرخیدن، چرخش کردن، گردش کردن	sarcasm	طعنه، سخن کنایه دار
rotten	پوسیده، گندیده	satellite dish	بشقاب ماهواره
rough	(زمین و غیره) ناهموار، پست و بلند	satisfaction	خشنودی، رضایت
roundabout	میدان، چرخ و فلک	satisfactory	رضایت بخش، قابل قبول
round trip	سفر رفت و برگشت	satisfied	راضی، خوشحال
route	مسیر، راه؛ جاده	savage	وحشی، وحشیانه، بیرحمانه
routine	جریان عادی، روال معمول	savings	پس انداز، اندوخته
row	ردیف - پارو زدن	scalp	پوست سر
royal	سلطنتی، شاهنشاهی	scandal	غیبت، بدگوئی - رسوایی، ننگ، آبروریزی
royalty	(خاندان) سلطنتی	scarce	کمیاب، نادر، به سختی
rub	(سطح و غیره) مالیدن، ساییدن	scarcely	خیلی کم، به سختی، به دشواری
rubber	پلاستیک، پاک کن	scare	ترسیدن، ترساندن
rubbish	آشغال، زباله	scarecrow	مترسک
ruby	یاقوت، لعل - رنگ یاقوتی	scared	ترسیده، وحشت زده
ruin	ویران کردن، خراب کردن، ویرانی	scary	ترسناک، دلهره ور، وحشتناک
rumor	شایعه	scatter	متفرق کردن، متفرق شدن
rural	روستایی؛ (مربوط به) روستا	scene	صحنه، منظره، چشم انداز
rush	ازدحام، شلوغی - با عجله رفتن	scenery	منظره، چشم انداز - صحنه پردازی
sacred	مقدس	scent	بو، شمیم، رایحه، عطر
sacrifice	قربانی کردن، فدا کردن؛ ایثار کردن	scheme	طرح، نقشه، برنامه - نقشه کشیدن
safety belt	کمربند ایمنی	scholar	متخصص، اهل فن، خبره
safety pin	سنجاق قفلی	scholarship	بورس تحصیلی، کمک هزینه تحصیلی
sail	بادبان - سفر دریایی، قایق رانی کردن	scissors	قیچی
sailor	ملوان، دریانورد	scorpion	عقرب
saint	مقدس	scratch	خراش، زخم، خراش دادن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و سوم: لغت ۱۹۲۱ تا ۱۹۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
scream	جیغ زدن، فریاد کشیدن، جیغ، فریاد	severe	شدید، سخت، طاقت فرسا
screen	صفحه ی نمایش، صفحه، مانیتور	sewing machine	چرخ خیاطی
screw	(ابزار) پیچ - سفت کردن	shabby	کهنه، مندرس، ژنده
script	(فیلم و غیره) متن، نوشته	shade	سایه، آفتابگیر - حباب (چراغ)
seaside	کنار دریا، ساحل دریا	shadow	سایه
seat belt	(در اتومبیل و غیره) کمربند (ایمنی)	shake	تکان خوردن، لرزیدن، تکان
secrecy	رازداری، پنهان کاری	shallow	کم عمق
secretive	رازداز، راز نگهدار	shame	خجالت، شرم، شرمساری
sector	بخش، محدوده، ناحیه، منطقه	sharp	تیز، برنده
secure	مطمئن، ایمن، امنیت ... را تامین کردن	sharpen	تیز کردن
security	امنیت، ایمنی - امنیتی	sharpener	مداد تراش
seed	دانه، هسته، تخم گیاه	sharply	به طور ناگهانی، یک مرتبه، به وضوح
segment	تکه، برش، قطعه	shatter	خرد شدن، خرد کردن
seize	گرفتن، قاپیدن، چنگ زدن	shave	تراشیدن (ریش و...)
seldom	به ندرت، کم	shaver	ماشین ریش تراش
selfish	خودخواه	sheet	ورق، برگ، برگه
semester	نیمسال (تحصیلی)	shelter	پناهگاه، سر پناه، پناه دادن (به)
semi-final	(مسابقه) نیمه نهایی	shift	عوض کردن، دگرگونی، شیفت
sensible	معقول، عاقلانه	shoelace	بند کفش
sensitive	حساس، زودرنج	shortage	کمبود، کسری
sentimental	احساساتی، عاطفی	shortly	کمی، اندکی، به زودی، به همین زودی
sequence	توالی، سلسله، رشته	shoulder	شانه (عضوی از بدن)
sergeant	گروهبان (در ارتش)	shower	حمام، دوش
serve	خدمت کردن، کار کردن	shrimp	میگو
session	جلسه، نشست	shrink	کوچک شدن، کوچک کردن - آب رفتن
set aside	کنار گذاشتن؛ پس انداز کردن	side effects	عوارض جانبی، اثرات جانبی
setting	زمینه، موقعیت؛ محیط	sidewalk	پیاده رو
settle	مستقر شدن، ساکن شدن، سکونت	sightseeing	گردشگری، دیدن مناظر
settlement	زیستگاه، مسکن - توافق - تسویه	signature	امضاء
set up	نصب کردن، (دستگاه) راه انداختن	significance	اهمیت - معنی، مفهوم

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و چهارم: لغت ۱۹۸۱ تا ۲۰۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
significant	مهم، با اهمیت	smell	بوایی، بو کردن - بو، عطر
signify	دلالت داشتن بر، معنی دادن	smelly	بد بو
signpost	تابلوی کنار جاده، علامت جاده	smile	لبخند، لبخند زدن
silent	ساکت، بی صدا	smooth	صاف، هموار
silky	ابریشمی، نرم	smoothly	راحت، بی دردسر، نرم، روان
silly	احمق، احمقانه	snap	دو نیم کردن، دو نیم شدن
simplicity	سادگی، فروتنی، بی آلابشی	sneaker	کفش کتانی، کفش ورزشی
simplify	ساده کردن	snowball	گلوله برف
simultaneous	همزمان، پشت سر هم	snowfall	بارش برف، میزان برف
sin	گناه	snowflake	دانه برف
sincere	راستگو، صادق	snowman	آدم برفی
sincerely	صادقانه، خالصانه	snowplow	ماشین برف روب
siren	آژیر خطر	so-called	به اصطلاح
situated	واقع شده در، واقع در - جایگزین	soak	خیس کردن، خیس خوردن - رسوخ کردن
skeleton	استخوان، استخوان بندی	soap	صابون
skinny	لاغر، نحیف	soap opera	سریال تلویزیونی
skull	جمجمه سر	soap powder	پودر لباسشویی
skyscraper	آسمان خراش	soccer	فوتبال
slang	گفتار عامیانه، زبان کوچه بازاری	social security	بیمه تأمین اجتماعی
slaughter	قتل عام کردن، کشتار دسته جمعی	social studies	علوم اجتماعی
slave	برده، غلام	social worker	مددکار اجتماعی
sleeve	آستین	sociology	جامعه شناسی
slender	باریک، ظریف، قلمی	soften	نرم کردن - کم کردن، کاستن
slight	کم، اندک، کوچک - ناچیز	solid	ماده ی جامد، جامد، محکم، سفت
slightly	کمی، تا حدودی، نسبتاً	solitary	منزوی، تنها - عابد، گوشه نشین
slim	لاغر، (امید، شانس) کم، اندک، ضعیف	somehow	به یک نحوی، به طریقی
slip	سر خوردن، لیز خوردن، لغزش	sophisticated	خبره، مجرب - پیچیده، دشوار
slippery	لغزنده، لیز	sorrow	غم، اندوه، تأسف، افسوس
smash	شکستن، خرد کردن، تصادف	sort	جدا کردن، تفکیک ؛ دسته بندی
smashing	عالی، فوق العاده	soul	روح

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و پنجم: لغت ۲۰۴۱ تا ۲۱۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
spacecraft	فضاپیما	starve	گرسنگی کشیدن، از گرسنگی مردن
spacious	جادار، وسیع	stationary	ثابت، ساکن
sparrow	گنجشک	stationery	لوازم التحریر
species	(زیست شناسی) نوع، گونه	statistics	آمار، علم آمار
spectacles	عینک (دسته دار)	statue	مجسمه، تندیس
spectacular	تماشاگر، بیننده	status	وضع، موقعیت، منزلت اجتماعی
speculate	حدس زدن، تفکر کردن، تأمل	steady	ثابت، محکم، استوار - یکنواخت
spice	ادویه، ادویه جات	steel	فولاد، فولادسازی
spider	عنکبوت	steep	(شیب و غیره) تیز، تند، با شیب تند
spill	(آب و ...) ریختن، بیرون ریختن	sticky	چسبنده، چسبناک - سخت، دشوار
spin	چرخاندن، چرخیدن	stiff	سفت، سخت، خشک
spirit	روح، روان	stock	موجودی، ذخیره، (شرکت) سرمایه
spiritual	روحی، معنوی	storage	ذخیره سازی، نگهداری، انبار
spit	تف کردن، تف انداختن	storm	طوفان
split	شکستن، به چند گروه تقسیم کردن	straight	مستقیم، راست، صاف
spoil	ضایع کردن، لوس کردن، خراب کردن	straighten	صاف کرن، مسطح کردن، صاف شدن
spontaneous	خود به خود؛ خود جوش، بی مقدمه	stranger	غریب، بیگانه؛ خارجی
spoonful	(به اندازه) یک قاشق	strawberry	توت فرنگی
spot	جا، محل، خال، لک، پیدا کردن	stream	نهر، رود، جوی
spotless	پاکیزه، بی عیب	strengthen	تقویت کردن، تحکیم کردن
spouse	همسر	strict	(شخص) مقرراتی، سختگیر؛ (قانون) سخت
spread	پخش کردن، (بیماری) سرایت کردن	strike	خوردن به، اصابت کردن، اعتصاب
squeeze	فشار دادن، (آب و...) گرفتن، فشار	stroke	(پزشکی) سکتة مغزی
squirrel	سنجاب	struggle	دعوا، کشمکش، تلاش، کوشش، تقلا
stable	ثابت، استوار - اصطبل (اسب و...)	stubborn	لج باز، کله شق، یکدنده
staff	کارکنان، کارمندان، کارمند گرفتن	studio	استودیو، اتاق ضبط
staircase	پلکان	stupid	کند ذهن، کودن، احمق، احمقانه
stance	طرز ایستادن، حالت بدن، ژست - نقطه نظر	submarine	زیر دریایی
stapler	منگنه، سنجاق کوب	subscription	(حق) اشتراک، آبونمان، حق عضویت
stare	زُل زدن، خیره شدن	submit	تسلیم کردن، تحویل دادن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و ششم: لغت ۲۱۰۱ تا ۲۱۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
subsequent	بعدی، متعاقب	survey	بررسی، مطالعه، بررسی کردن، مطالعه کردن
substance	ماده، چیز	survive	زنده ماندن، جان سالم به در بردن
substitute	جانشین، جایگزین - تعویض کردن	suspect	حدس زدن، گمان کردن، مظنون بودن به
subtitle	زیر نویس	suspicion	سوء ظن، شک
substantial	بسیار زیاد، قابل ملاحظه	suspicious	مشکوک، مظنون، بدگمان
subway	زیر گذر	sustain	تحمل کردن، نگه داشتن، متحمل ... شدن
suffocate	خفه کردن، خفه شدن	swallow	قورت دادن، بلعیدن - پرستو، چلچله
suicide	خود کشی کردن، خودکشی، انتحار	swamp	باتلاق
suit	مناسب ... بودن، سازگار بودن، کت و شلوار	swan	قو (پرنده)
suitably	به نحو مناسبی، به طرز شایسته ای	swear	قسم خوردن، سوگند - فحش، ناسزا
suitcase	چمدان	sweat	عرق، عرق کردن
Sulphur	گوگرد	sweaty	خیس عرق - پر زحمت
sum	(پول) مبلغ، (در محاسبه) جمع، مجموع	sweep	جارو کردن، تمیز کردن
summarize	خلاصه کردن	sweetheart	معشوقه، یار - عزیزم
summary	خلاصه، چکیده	swell	ورم کردن، متورم شدن، آماس کردن
summit	قله، نوک، سر، رأس	swelling	ورم، آماس، باد
sunbathe	حمام آفتاب گرفتن	switch	تغییر دادن، موضوع را عوض کردن
sunburn	آفتاب سوختگی	sword	شمشیر
superb	بسیار عالی، برتر، باشکوه	symbolize	سمبل ... بودن، نماد ... بودن
superior	(شخص) مافوق، ارشد، بهتر، برتر	sympathetic	دلسوز، همدرد
superstition	خرافه، اعتقاد به خرافات	sympathize	همدردی کردن
supervise	نظارت کردن بر، زیر نظر داشتن	sympathy	دلسوزی، همدردی
supervisor	ناظر، سرپرست	symphony	سمفونی (موسیقی)، همنوایی
supposing	اگر، بر فرض اینکه	symptom	علامت (بیماری)، نشانه بیماری
surface	سطح، رویه	synthetic	ترکیبی - مصنوعی، ساختگی
surgeon	جراح	syrup	شربت، شیره
surgery	جراحی، عمل جراحی	tablecloth	رومیزی، سفره
surrender	تسلیم شدن، دست از مقاومت کشیدن	tablespoon	کفگیر، قاشق مخصوص کشیدن غذا
surround	محاصره کردن، احاطه کردن	tablet	قرص - تبلت
surroundings	محیط (اطراف)	table tennis	تنیس روی میز

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و هفتم: لغت ۲۱۶۱ تا ۲۲۲۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
tackle	تکل (فوتبال) - از عهده کاری بر آمدن	temple	معبد
tacky	به درد نخور، خراب	temporary	موقتی، زود گذر
tact	نزاکت، درایت، آداب دانی - سلیقه	tempt	وسوسه کردن، اغوا کردن
tactful	کاردان، با تدبیر	temptation	وسوسه، اغوا
tactless	بی تدبیر، بی مهارت	tempting	وسوسه انگیز
tag	بر چسب	tenant	مستأجر
tail	دم (حیوانات) - دنباله	tend	تمایل داشتن، گرایش داشتن
tailor	خیاط	tendency	تمایل، گرایش، استعداد
take apart	از هم جدا کردن	tension	هیجان، اضطراب، تنش
takeaway	غذای (بیرون) بردنی - غذایه فروشی	tent	چادر، خیمه
takeout	غذای بیرون بر	terminal	ترمینال، پایانه مسافربری
tale	افسانه، قصه، داستان	terrace	تراس (ساختمان)، بهار خواب
talented	با استعداد، با ذوق	terrific	فوق العاده، حیرت آور
tame	رام، اهلی - رام کردن	terrified	وحشت زده
tangerine	میوه نارنگی	terrify	به وحشت انداختن
tank	مخزن، تانکر، تانک	territory	قلمرو، زمین، سرزمین، خاک
tape	چسب نواری، نوار (صوتی و...) - ضبط صدا	terror	ترس زیاد، وحشت
target	هدف	test tube	لوله آزمایشگاهی
tasteful	با سلیقه، خوش ذوق	texture	ترکیب، تار و پود، بافت
tasteless	بی مزه، بدون طعم - بی ذوق	thankful	سپاسگزار، ممنون، متشکر
tasty	خوشمزه	thanksgiving	روز شکرگزاری (در آمریکا و...)
tattoo	خالکوبی	theft	دزدی، سرقت
tax	مالیات، مالیات گرفتن	The Middle Ages	قرون وسطی
tea bag	چای کیسه ای	theory	نظریه، تئوری
teapot	قوری چای	therapy	درمان، معالجه
tease	دست انداختن، مسخره کردن	thick	کلفت، ضخیم، انبوه
teaspoon	قاشق چای خوری	thorough	کامل، تمام
tedious	ملال آور، کسل کننده	thoroughly	کاملاً، خیلی بسیار زیاد
temple	معبد، پرستشگاه، شقیقه	thoughtful	متفکر، متفکرانه
temper	خشم، عصبانیت	thoughtless	بی فکر، بی ملاحظه

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و هشتم: لغت ۲۲۲۱ تا ۲۲۸۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
threat	تهدید، ارباب - عامل تهدید	tradesman	کاسب، فروشنده، مغازه دار
threaten	تهدید کردن	trade union	اتحادیه کارگری
throat	گلو، حلق	tragic	ناگوار، غم انگیز
thumb	انگشت شست	train	تربیت کردن، آموزش دادن، آموزش دیدن
thunderstorm	طوفان همراه با رعد و برق	trainer	مربی، (در جمع) کفش ورزشی
tidy	مرتب، منظم، مرتب کردن	traitor	خائن، وطن فروش
tight	سفت، محکم - تنگ، چسبان	transaction	معامله، کار، تراکنش
tighten	سفت کردن، محکم کردن	transfer	منتقل کردن، انتقال دادن
timetable	برنامه زمانی، جدول زمانی	transform	عوض کردن، دگرگون کردن
timid	ترسو - کمرو	transformation	تغییر، دگرگونی
tin	قوطی، حلبی - فلز قلع	transparent	شفاف، واضح، روشن
tissue	(زیست شناسی) بافت، دستمال کاغذی	transport	حمل و نقل، ترابری
toddler	کودک نو پا	trap	حیله، نقشه - گیر انداختن - تله، دام
toe	انگشت پا	trash	آشغال، زباله، چیز به درد نخور
toenail	ناخن پا	trash can	سطل آشغال
tolerance	تحمل، بردباری، طاقت	treatment	درمان، معالجه، رفتار، برخورد
tolerant	شکیبا، تحمل پذیر - آزادمنش	tremendous	عظیم، بسیار زیاد، بسیار شدید
tomb	مقبره، آرامگاه	trend	تمایل، گرایش
tombstone	سنگ قبر	trial	محاكمه، محكمه - آزمایش
toothpaste	خمیر دندان	triangle	مثلث
tornado	گردباد سخت، ترنادو	tribe	قبیله، ایل
torrent	سیل، سیلاب - جریان شدید	trick	کلک، حیله، نیرنگ، شعبده بازی
torture	شکنجه، عذاب - شکنجه دادن	triumph	پیروزی، موفقیت، کامیابی
tough	سفت، محکم، سخت، مشکل - قوی بنیه	triumphant	پیروز، سربلند - شاد
tournament	مسابقه (دوره ای) ورزشی	trivial	بی اهمیت، ناچیز، کوچک، جزئی
town hall	ساختمان شهرداری	troop	(در جمع) سربازان
toxic	سمی، زهرآگین	tropical	استوایی، (مربوط به) مناطق استوایی
trace	رد ... را گرفتن، رد، اثر، نشان	trophy	جام، کاپ، نشان قهرمانی
trade	بازرگانی، تجارت، معامله کردن	trouble	گرفتاری، دردسر - به زحمت انداختن
trademark	علامت تجاری	trust	اعتماد، اعتقاد، توکل، اعتماد داشتن

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه سی و نهم: لغت ۲۲۸۱ تا ۲۳۴۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
tsunami	سونامی، زلزله دریایی	undertake	برعهده گرفتن، قبول کردن
tunnel	تونل	underwear	زیر پوش، لباس زیر
turn up	صدا را زیاد کردن، (کسی) پیدا شدن	underweight	لاغر، سبک تر از وزن معمول
turtle	لاک پشت	undoubtedly	بودن شک، مطمئناً، مسلماً
twilight	شفق، هوای گرگ و میش	uneasy	نگران، دلواپس، مضطرب
twin	دو قلو	unemployed	بیکار
twinkle	چشمک زدن	unemployment	بیکاری
twist	پیچیدن، چرخاندن، گرداندن، پیچ، تاب	uneventful	بی حادثه، بی ماجرا، یکنواخت
typical	عادی، معمولی، نمونه ی بارز	unexpected	غیر منتظره
ultimate	نهایی، سرانجام	unfair	غیر منصفانه
ultimately	بالاخره، سرانجام، در نهایت	unfamiliar	ناآشنا، نا مانوس
umpire	داور (بازی)	unfashionable	از مد افتاده، کهنه، قدیمی
unable	ناتوان، عاجز	unfasten	باز کردن (گره و...)، گشودن
unacceptable	غیر قابل قبول	ungrateful	نا سپاس، حق شناس، نمک به حرام
unanimous	هم رأی، متفق القول	uninhabited	غیر مسکونی
unarmed	غیر مسلح، بدون اسلحه	uninterested	بی علاقه، بی تفاوت
unattractive	بی ریخت، زشت	union	اتحادیه، سندیکا، اتحاد، وحدت
unavoidable	اجتناب ناپذیر	unite	متحد کردن، متحد شدن
unaware	بی اطلاع، بی خبر، نا آگاه	unity	اتحاد، وحدت، توافق، اتفاق نظر
unbearable	غیر قابل تحمل، طاقت فرسا	universal	عمومی، کلی، همگانی، جهانی
unbelievable	باور نکردنی	universe	جهان، عالم، دنیا
uncertain	نامعلوم، نامعین، مردد	unlike	بر خلاف، بر عکس، متفاوت، بی شباهت
unconfident	فاقد اعتماد بنفس	unlikely	بعید، غیر متحمل
unconscious	بیهوش، بی خبر	unload	بار خالی کردن، تخلیه کردن
uncountable	غیر قابل شمارش	unmarried	مجرد، ازدواج نکرده
undeniable	غیر قابل انکار	unpack	باز کردن (کیف و چمدان و...)
undergo	تحمل کردن، متحمل چیزی شدن	unpleasant	ناخوشایند، نامطبوع - زشت
underground	(راه و غیره) زیر زمینی، زیر زمین	unpredictable	غیر قابل پیش بینی
underneath	زیر، در زیر	unreasonable	نا معقول، غیر منطقی
undershirt	زیر پیراهنی	unreliable	غیر قابل اعتماد

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه چهارم: لغت ۲۳۴۱ تا ۲۴۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
unruly	سرکش، نا فرمان، یاغی	vain	خودپسند، مغرور - بیهوده، بی فایده
unstable	سست، لرزان، بی ثبات، ناپایدار	valid	معتبر، قانونی
unsteady	نا متعادل، بدون تعادل	valley	دره
unsuitably	نامناسب، به درد نخور	vampire	خون آشام
unsure	مردد، نامطمئن	vanish	ناپدید شدن، محو شدن
unsympathetic	بی احساس، بی عاطفه	vanity	غرور، خودبینی، خود پسندی
untidy	نامرتب، به هم ریخته، شلخته	vapor	بخار
untie	باز کردن (گره) ، گشودن	various	متنوع، گوناگونی
unwanted	ناخواسته	vegetarian	گیاهخوار
unwelcome	ناخوشایند	vehicle	وسیله ی نقلیه
unwilling	بی میل، بی رغبت	vein	رگ
unwise	غیر منطقی، از روی نادانی - نادان	verify	اثبات کردن، تایید کردن، تصدیق کردن
upgrade	بهبود بخشیدن، ارتقاء دادن	versus	در مقابل، در برابر
uphill	سر بالایی، سر بالا	vertical	عمودی، قائم
upright	راست، عمودی، به طور ایستاده	vessel	(در بدن) رگ، کشتی
upsetting	ناراحت کننده	vest	جلیقه
upside down	وارونه، بر عکس	vet	دامپزشک
upwards	بالا، به طرف بالا	via	از طریق، از راه
urban	شهری؛ (مربوط به) شهر	viability	زیست پذیری، قابلیت زیستن
urge	مجبور کردن، میل شدید، اشتیاق	viable	ماندنی، قابل دوام - زیست پذیر
urgent	اضطراری، ضروری، فوری	vicinity	نزدیکی، مجاورت
utilize	استفاده کردن از، به کار گرفتن	vicious	بی رحم، ظالم، تبهکار
vacancy	جای خالی، اتاق خالی - خلأ	victim	قربانی
vacant	خالی، تهی - بدون سرپرست	victorious	پیروز، فاتح
vaccinate	واکسن زدن به، واکسینه کردن	victory	پیروزی، برد
vaccination	واکسیناسیون	viewer	بیننده
vaccine	واکسن، آمپول	villain	آدم شرور، شخصیت منفی داستان
vacuum cleaner	جارو برقی	vinegar	سرکه
vague	مبهم، گنگ، نامعلوم، غیر واضح	violence	خشونت، تندی، زور
valid	معتبر، قانونی	violent	خشن، پر خشونت

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه چهل و یکم: لغت ۲۴۰۱ تا ۲۴۶۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
violet	رنگ بنفش	waterproof	ضد آب
virtual	واقعی - مجازی	wave	دست تکان دادن
virtually	تقریباً، عملاً	wavy	موج دار
virtual reality	واقعیت مجازی	weed	علف هرز
visual aid	وسایل کمک آموزشی	weaken	ضعیف کردن، تضعیف کردن
vital	حیاتی، ضروری، بسیار مهم	weakness	ضعف، سستی
voicemail	پیامگیر صوتی (تلفن)	wealth	ثروت، دارایی
volcano	(کوه) آتشفشان	wealthy	ثروتمند، پولدار
vomit	استفراغ، استفراغ کردن	weapon	سلاح، اسلحه
vote	رای، رأی دادن به	weather forecast	پیش بینی وضع هوا
voter	رای دهنده	wedding	مراسم ازدواج، (جشن) عروسی
vulnerable	آسیب پذیر، شکننده، حساس	weightlifting	(ورزش، رشته) وزنه برداری
vulture	کرکس، لاشخوار	welcome	خوشآیند، دلپذیر - استقبال کردن
wage	حقوق، دستمزد، مزد - کارمزد	welfare	سعادت، سلامت؛ رفاه
wail	شیون کردن، گریه و زاری کردن	well behaved	مؤدب، با نزاکت، خوش رفتار
waist	کمر	well dressed	خوش پوش، خوش لباس
waitress	خدمتکار یا گارسون (خانم)	wheat	گندم
walking stick	عصا، چوب دستی	wheelbarrow	فرغون، چرخ دستی
wallet	کیف پول	wheelchair	صندلی چرخ دار، ویلچر
wallpaper	کاغذ دیواری	whichever	هر کدام، هر کدام که
walnut	گردو	whip	شلاق، شلاق زدن
wander	گشتن، پرسه زدن، گشت، پرسه	whisper	پچ پچ کردن، نجوا، پچ پچ
warmth	گرما، حرارت - صمیمیت، مهربانی	whistle	سوت، سوت زدن
warrant	حکم، مجوز	wicked	شرور، بدجنس، تبهکار
warrior	جنگجو، سرباز	widespread	شایع، متداول، گسترده، وسیع
washroom	توالت، دستشویی	widow	بیوه (زنی که مردش فوت کرده یا طلاق گرفته)
wasp	زنبور	widower	مردی که زنش فوت کرده یا طلاق گرفته
waterfall	آبشار	width	پهنای، عرض
watering can	آب پاش	wig	کلاه گیس
watermelon	هندوانه	windsurfing	موج سواری

واژگان تکمیلی کنکور (خارج از کتابهای درسی)

صفحه چهل و دوم: لغت ۲۴۶۱ تا ۲۵۰۰

<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>	<i>Words</i>	<i>Persian Meanings</i>
wink	چشمک زدن	wounded	زخمی، مجروح
wipe	تمیز کردن، پاک کردن - نظافت	wrap	بسته بندی کردن، بستن
wireless	بی سیم	wreck	شکستن، خراب کردن (ماشین، ...)
wisdom	عقل، عقلانیت، خرد	wrench	آچار
wish	آرزو، میل، تمایل - آرزو کردن	wrist	مچ دست
wit	بذله گویی، شوخ طبعی	x-ray	اشعه ایکس، عکس رادیولوژی
withdraw	(نظامی) عقب نشینی کردن	xylophone	نوعی آلت موسیقی، سنتور چوبی
witness	شاهد، شاهد عینی، شاهد ... بودن	yacht	قایق تفریحی، قایق مسابقه ای
witty	بذله گو، شوخ - طنز آمیز	yawn	خمیازه، خمیازه کشیدن
wizard	جادوگر، ساحر	yell	فریاد زدن، داد زدن
woolen	پشمی	yield	ثمر دادن، به بار نشستن - تولید کردن
workforce	نیروی کار	youngster	(شخص) جوان
worksheet	چک لیست	youth	جوان - (دوران) جوانی
worldwide	در سرتاسر جهان، جهانی	yummy	خوشمزه، لذیذ، مطبوع
worm	کرم - خزیدن، لولیدن	zebra crossing	خط عابر پیاده
worship	عبادت کردن، پرستیدن	zinc	فلز روی
worth	به ارزش، معادل، به اندازه ی	zip code	کد پستی
worthless	بی ارزش، بی فایده	zipper	زیپ
worthwhile	با ارزش، ارزشمند، سودمند	zoom	زوم (دوربین و...) - به شتاب رفتن
worthy	لایق، سزاوار، شایسته	zone	منطقه (ویژه یا خاص)، ناحیه

پیشنهادات و انتقادات:

09141800310

@Jamalahmadi1984

Prepared By: Jamal Ahmadi